

جابر بن یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره وی

دکتر عباس احمدوند*، سعید طلوسی مسرور**

چکیده

«ابومحمد جابر بن یزید جعفری کوفی» (متوفی 128 هـ.ق)، از اصحاب نامدار امام محمدباقر و امام صادق علیهما السلام است. او از بزرگ‌ترین علمای شیعه‌ی امامیه بود و به رجعت اعتقاد داشت. به دلیل توجه جابر به بطون آیات و احادیث، که در برخی روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده است، غالیان او را از پیشکسوتان خویش معرفی کرده‌اند. سوءاستفاده‌ی غالیان از نام و شخصیت وی باعث شده است برخی جابر جعفری را شبه‌غالی بدانند و او را از غالیان نیمه‌افراطی محسوب کنند. عده‌ای نیز او را به صراحت غالی معرفی کرده‌اند. حال آنکه با بررسی علل جرح وی نزد برخی رجالان متقدم شیعه و با استناد به روایات وارده در مدح وی و اقوال فرقه‌نگاران متقدم شیعه در ردّ تهمت غلو از او، و نیز دقت در نوع روایات وی و توجه به امور باطنی در آنها که مستعد سوءاستفاده‌ی غلات است، می‌توان جابر جعفری را از اتهام غلو مبرا دانست. واژگان کلیدی: جابر جعفری، امام محمد باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، شیعه‌ی امامیه، رجعت، مهدویت، غلو، غالیان، کوفه.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی. (a.ahmadwand@gmail.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران. (saeed.tavoosi@gmail.com)

تاریخ دریافت: 89/10/19 - تاریخ تأیید: 90/11/1

مقدمه

در ابتدای این مقاله، اطلاعات اندک و پراکنده‌ی ما از سیر زندگی جابر جعفری ارائه می‌شود. گفتنی است، این نقص از کمبود یا نبود منابع قابل اعتماد نشئت می‌گیرد. در ادامه، به آراء و عقاید او می‌پردازیم. در این بخش، بیشتر به روایات وی و سپس نظر موافقان و مخالفان درباره‌ی او تکیه می‌کنیم. بخش پایانی مقاله نیز به بررسی و نقد نظریه‌ی شبه‌غالی بودن جابرین یزید اختصاص خواهد یافت.

سیر زندگی جابر جعفری

ابومحمد جابرین یزید جعفری کوفی¹ (متوفی یا متولد 128 ه‍.ق)، از اصحاب برجسته‌ی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام² است. شیخ طوسی بر اساس نقلی نادرست از ابن قتیبه، او را در اثر خلط با جابرین زید، ازدی دانسته است.³ او در کوفه درگذشت؛⁴ تاریخ وفات وی نیز به اختلاف، 127 یا 128 یا 132 ه‍.ق. ذکر شده است.⁵ در این میان، بیشتر منابع بر سال 128 ه‍.ق تأکید کرده‌اند.⁶

1. محمدبن اسماعیل بخاری، (بی‌تا)، *التاریخ الکبیر*، ج 2، دیار بکر، المکتبة الاسلامیة، ص 210؛ محمدبن عمر کشی، (1348)، *رجال*، تلخیص: محمدبن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، صص 195-196؛ عبدالکریم بن محمد سمعانی، (1408)، *الانساب*، ج 2، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان، ص 68.
2. محمدبن حسن طوسی، (1417)، *فهرست*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر الفقه، صفحات 129 و 176.
3. محمدبن حسن طوسی، (1415)، *رجال*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 129؛ قس. ابن قتیبه دینوری، (بی‌تا)، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، صفحات 453 و 480؛ نک. محمدتقی تستری، (1418)، *قاموس الرجال*، ج 2، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 543.
4. عریب بن سعد قرطبی، *صلة تاریخ الطبری*، در: محمدبن جریر طبری، (1382-1387)، *تاریخ الامم و الملوک*، ج 11، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ص 646.
5. خلیفه بن خیاط عصفری، (1414)، *طبقات*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص 276؛ *تاریخ الطبری (صلة)*، ج 11، ص 646؛ *رجال طوسی*، ص 129؛ ابن حجر عسقلانی، (1415)، *تقریب التهذیب*، ج 1، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 154؛ همو، (1404)، *تهذیب التهذیب*، ج 2، بیروت، دارالفکر، ص 42.
6. برای نمونه، نک. ابن سعد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، ج 6، بیروت، دارصادر، ص 345؛ *التاریخ الکبیر*، ج 2، ص 210؛ *المعارف*، ص 480.

جابر بن یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره وی 3

بنا بر گزارش نویختی، «عبدالله بن حارث»، رهبر پیروان «عبدالله بن معاویه طالبی» که پس از قتل او در 129 یا 131 ه.ق به این مقام رسید، افکار و اندیشه‌های غالی را مطرح کرد و مدعی شد که جابر جعفی نیز همین آرا و عقاید را داشته است.¹ شاید لحن این گزارش اشاره‌ای باشد به اینکه در آن زمان، جابر درگذشته بوده است. بدین ترتیب، وفات او در سال 128 ه.ق محتمل‌تر است.²

از پدر و مادر و تاریخ ولادت جابر جعفی اطلاع دقیقی در دست نیست. در روایتی منقول از وی، تصریح شده که او در نخستین دیدارش با امام محمدباقر علیه السلام، و در زمان امامت ایشان (94-114 ه.ق) جوان بوده است؛³ اما این گزارش با روایت وی از صحابه‌ای چون «جابر بن عبدالله انصاری» (متوفی یا متولد 79 ه.ق) و اکابر تابعین سازگار نیست. از این‌رو، احتمالاً ولادت او در حدود سال پنجاه بوده است.⁴

او اهل کوفه بود⁵ و به احتمال فراوان در سراسر عمر، جز هجده سالی که بین سال‌های 94 تا 114 ه.ق⁶ برای کسب علم از محضر امام محمدباقر علیه السلام در مدینه اقامت نمود،⁷ در کوفه می‌زیست.⁸

1. حسن بن موسی نویختی، (1355)، *فرق الشیعه*، به کوشش سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المکتبه المرتضویه، صص 34 - 35.

۲. See. Hossein Modarressi, (۲۰۰۳), *Tradition and Survival a bibliographical of early shi'ite literature*, vol. ۱, Oxford, One World, p. ۸۷.

3. محمدبن یعقوب کلینی، (1365)، *الکافی*، ج 1، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص 472؛ رجال کشی، صص 192-193.

4. سید محمدعلی موحد ابطحی، (1417)، *تهذیب المقال*، ج 5، قم، چاپ سید محمد موحد ابطحی، صص 47-45؛ نک. سید حسن صدر، (1375)، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، قم، انتشارات اعلمی، ص 284.

5. ابن حبان، (بی‌تا)، *کتاب المجروحین*، ج 1، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز، ص 208.

6. از آنجا که دوران شاگردی وی در عصر امامت امام علیه السلام (94-114 ق) بوده، او باید بین سال‌های 94 تا 96 ق به مدینه رفته باشد، نک. *الکافی*، ج 1، ص 472؛ رجال کشی، صص 192-193؛ محمدبن حسن طوسی، (1414)، *امالی*، قم، دارالثقافه، ص 296.

7. از زندگی او تا پیش از ورودش به مدینه و درک محضر امام محمدباقر اطلاعات چندانی در دست نیست؛ نعمت‌الله صفری، (1384)، «جابر بن یزید جعفی»، *دانشنامه‌ی جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج 9، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ص 181.

8. *امالی طوسی*، ص 296.

در اختصاص، روایتی از جابر جعفی نقل شده که آن را می‌توان نه تنها نظر جابر جعفی، بلکه نظر ائمه علیهم‌السلام و شیعیانشان درباره‌ی نوع رابطه با حکومت و سلطان جائز دانست. او از امام محمد باقر علیه‌السلام چنین روایت کرده است: «هر کس به نزد سلطان ظالمی برود و او را نصیحت کرده، بیم داده و به تقوای الهی امر کند، برای او است اجر عبادات جن و انس¹». بر این اساس، گزارشی از همکاری رسمی او با حکومت اموی و عاملان آنان در کوفه وجود ندارد. اما بنا بر گزارش «ابن سعد»، زمانی که «عیسی بن مُسَیَّب بَجَلی»، قاضی «خالد بن عبدالله قسری»² در کوفه بر مسند قضا می‌نشست، جابر جعفی نیز در کنار او قرار قرار می‌گرفت.³ نیت وی از این کار، احتمالاً نظارت بر کار قاضی و جلوگیری از ظلم و ورزیدن دستگاه اموی به شیعیان کوفه بوده است. برخی اخبار حاکی از آن است که او گاهی قضاوت هم می‌کرده است.⁴

در منابع اشاره شده که «هشام بن عبدالملک اموی» (حک: 105-125 ه‍.ق)⁵ فرمان قتل جابر جعفی را صادر کرده و او با تظاهر به دیوانگی جان خود را نجات داده است.⁶ در برخی گزارش‌های دیگر نیز از دیوانگی و اختلاط (فساد عقل یا عقیده)⁷ جابر سخن به میان آمده،⁸ اما با بررسی همه‌ی این روایات مشخص می‌شود که دیوانگی وی دائم یا حتی

1. اختصاص، (1414)، منسوب به مفید به کوشش علی‌اکبر غفاری و سید محمود زرندی، بیروت، دارالمفید، صص 261-262.

2. «خالد بن عبدالله بن یزید بن اسد قسری» که هشام بن عبدالملک در سال 105 ق او را به ولایت کوفه و بصره گمارد و در سال 120 ق وی را عزل و «یوسف بن عمر ثقفی» را به جای او منصوب نمود. وی سلفش، خالد را در 26 ق زیر شکنجه به قتل رساند؛ الانساب، ج 4، ص 497؛ سیدحسین براقی نجفی، (1424)، تاریخ الکوفة، تحقیق ماجد احمد عطیه، (بی‌جا)، المكتبة الحیدریة، صص 275-276.

3. الطبقات الکبری، ج 6، ص 346.

4. محمد بن خلف بن حیان، (بی‌تا)، أخبار القضاة، ج 3، بیروت، عالم الکتب، صص 121-122.

5. ابوحنیفه دینوری، (1368)، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، صفحات 334-335 و 346.

6. الکافی، ج 1، صص 396-397؛ رجال کنی، صص 194-195.

7. سید ابوالقاسم خوئی، (1413)، معجم رجال الحدیث، ج 4، (بی‌جا)، (بی‌نا)، ص 344؛ محمد هادی معرفت، (1418)، التفسیر و المفسرون، ج 1، مشهد، الجامعة الرضویة، ص 422.

8. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 44.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ دربارہی وی 5

حتی ادواری نبوده، بلکه تنها در دوره‌ای کوتاه، چاره‌ای برای حفظ جان او بوده است.¹ صاحب روضات استفاده‌ی جابر را از دیوانگی برای حفظ جان خود به امر امام محمد باقر^{علیه السلام} و مشابه روش بھلول و مُتَنَبِّی دانسته است.² به نظر خوئی، دیوانگی وی تجنن (خود را به دیوانگی زدن) بوده است. حتی اگر به قول نجاشی، جابر را در دوره‌ای از زندگی‌اش مختلط بدانیم، با وثاقت و لزوم اخذ روایات وی در هنگام اعتدال روانی و سلامت عقیده منافاتی ندارد.³

آراء و عقاید جابر⁴

روایات جابر آشکارا نشان می‌دهند که وی شیعه‌ی امامی بوده و نه تنها به اهل بیت^{علیہم السلام} علاقه‌ی فراوانی داشته،⁵ بلکه از خلفای پیش از امام علی^{علیه السلام} و بنی‌امیه نیز تبری جسته

1. رجال کشی، صفحات 192 و 194-195؛ احمدین علی نجاشی، (1416)، رجال، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ص 128؛ حسین نوری طبرسی، (1416)، خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، قم، آل‌البیت، ص 214؛ تهذیب المقال، ج 5، صص 93-98.
2. سید محمدباقر خوانساری، (1411)، روضات الجنات، بیروت، الدارالاسلامیة، ج 1، صص 236-237 و ج 2، صص 142-143.
3. معجم رجال الحديث، ج 4، ص 344.
4. در این بخش، بیشتر به روایات جابر و پس از آن، نظر موافقان و مخالفان درباره‌ی او می‌پردازیم. البته در این امر باید احتیاط کرد، زیرا از سویی، طرفداران افراطی وی مانند غلات خود را بدو منتسب می‌کردند و از سوی دیگر، مخالفان سرسخت و دشمنان غیرشیعه‌ی وی، به او نسبت‌های ناروا می‌دادند و او را به برخی عقاید و آراء متهم می‌کردند.
5. برای مثال: نک. الاصول ستة عشر، (1405)، قم، دارالتبستری للمطبوعات، صص 60-65؛ احمدین محمدین خالد برقی، (1330)، المحاسن، ج 1، به کوشش سید جلال‌الدین محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیة، صفحات 168 و 171؛ محمدین حسن صفار، (1404)، بصائر الدرجات، به کوشش حسن کوجه‌باغی، تهران، مؤسسة الاعلمی، صفحات 69 و 95 و 110؛ صدوق، (1386)، علل الشرائع، ج 1، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة، صص 136-137؛ مفید، (1414)، امالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، صفحات 74 و 217؛ ابن‌عساکر، (1415)، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شبیری، ج 14، بیروت، دارالفکر، ص 170، و ج 42، ص 242؛ عامه و خاصه روایاتی از او درباره‌ی وجوب صلوات بر پیامبر و خاندانش در هر نماز واجب نقل کرده‌اند؛ محمدین محمد نیشابوری کرایسی، (1405)، شعار اصحاب الحديث، به کوشش عبدالعزیز بن محمد سرحان، کویت، دارالخلفاء، [چاپ مجدد] بیروت، دارالبشائر الاسلامیة، ص 108؛ ابن‌عبدالبر، (1387)، التمهید، ج 16، به کوشش مصطفی‌بن

جسته است.¹ بعضی از معاصرانش نیز به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند.² برخی از بزرگان اهل تسنن نیز او را از برجسته‌ترین علما و رؤسای شیعه معرفی کرده‌اند.³

جابر بن یزید اعتقاد راسخی به امامت امام محمد باقر علیه السلام داشت. وی با عنوان «سیدنا الامام» از آن حضرت یاد کرده و امام علیه السلام را دریایی می‌داند که هرگز نمی‌توان به قعر آن راه یافت.⁴ هنگام نقل حدیث از ایشان چنین می‌گوید: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا⁵ محمد بن علی بن الحسین علیه السلام». بنا بر روایتی، عمرو بن شمر، از جابر جعفی، علت ملقب شدن امام پنجم علیه السلام به «باقر» (شکافنده) را جویا شده و او در پاسخ گفته است: «زیرا او دانش را به خوبی شکافت و آن را شاخه‌شاخه کرد و آشکار ساخت. از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای جابر! تو باقی می‌مانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را ببینی. او کسی

احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، ص 195؛ محمد بن حسن طوسی، (1407)، الخلاف، ج 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ص 373.

1. برای مثال: نک. محمد بن مسعود عیاشی، (بی تا)، تفسیر، ج 2، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، صفحات 50 و 84؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، (1422)، الغیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، ص 131؛ از او روایتی درباره‌ی لعن بنی امیه پس از هر نماز واجب نقل شده است؛ محمد بن حسن طوسی، (1365)، تهذیب الاحکام، ج 2، به کوشش سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، صفحات 109 و 321.

2. رجال کشی، ص 195.

3. شمس الدین ذهبی، (1382)، میزان الاعتدال، ج 1، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، دارالمعرفة، ص 379؛ محمد حسین ذهبی، (1396)، التفسیر و المفسرون، ج 2، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص 38؛ نک. عبدالجلیل قزوینی رازی، (1358)، بعض مثالب النواصب، چاپ میرجلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ص 23.

4. امالی طوسی، ص 296.

5. وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء، همان تعبیری است که پیش از جابر، مالک اشتر، درباره‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کار برد؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، (بی تا)، تاریخ، ج 2، بیروت، دارصادر؛ چاپ افسست: قم، مؤسسه‌ی نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، ص 179.

See. S. Husain M. Jafri (۱۹۸۱), *The Origins and Early Development of shi'a Islam*, London and New York, Longman, p. ۹۲-۹۳.

6. رجال کشی، ص 192؛ مفید، (1414)، ارشاد، ج 2، بیروت، دارالمفید، ص 160.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 7

است که در تورات به باقر معروف است. پس هنگامی که او را ملاقات نمودی، سلام مرا به وی برسان¹». این پاسخ نیز نشان‌دهنده‌ی اعتقاد و شدت ارادت وی به امام محمد باقر علیه‌السلام است.²

رابطه‌ی او با امام محمد باقر علیه‌السلام چنان بود که «لالانی»، او را نماینده‌ی امام علیه‌السلام در کوفه معرفی کرده است.³ «ابن شعبه حرّانی»، دو وصیت امام محمد باقر علیه‌السلام را به جابر جعفری نقل کرده که نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای او نزد امام علیه‌السلام است.⁴ وی، چنانکه خود خود روایت می‌کند، صفات شیعه‌ی راستین را از امام محمد باقر علیه‌السلام فرا گرفت⁵ و پس از وفات آن بزرگوار، به امامت امام جعفر صادق علیه‌السلام اعتقاد داشت؛⁶ چنانکه «ابن شهر آشوب»، نام وی را در کنار افرادی چون «زید شحام»، «ابوحمزه‌ی ثمالی» و... در شمار خواص اصحاب امام صادق علیه‌السلام ذکر کرده است.⁷ سید علی عقیقی علوی از «حسین بن ابی العلاء» و «ابن عقیده» از «زیاد بن ابی‌الحلال»، روایتی را از امام صادق علیه‌السلام در تأیید او نقل کرده‌اند.⁸

1. علل الشرایع، ج 1، صص 233-234.

2. احترام فراوان وی به امام محمد باقر علیه‌السلام در روایات منقول از وی نیز آشکارا به چشم می‌خورد: نک.

محمّد بن جعفر مشهّدی، (1419)، المزار، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر قیوم، ص 364.

3. ارزینا لالانی، (1381)، نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزندان روز، ص 148.

4. ابن شعبه حرّانی، (1404)، تحف العقول، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، صص 287-284.

5. الکافی، ج 2، صص 74-75؛ نعمان مغربی، (1414)، شرح الاخبار، ج 3، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، صص 501-502؛ نک. امالی طوسی، ص 296.

6. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.

7. ابن شهر آشوب مازندرانی، (1956)، مناقب آل ابی طالب، ج 3، نجف، مطبعة حیدریه، ص 400.

8. بصائر الدرجات، صص 479-480؛ اختصاص، ص 204؛ رجال کشی، صص 191-192؛ حسن بن یوسف

حلی، (1417)، خلاصة الاقوال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر الفقاهة، ص 94؛ نک. عبدالله

مامقانی، (بی‌تا)، تنقیح المقال، ج 1، طبع قدیم به خط احمد بن محمد حسین زنجانی، بی‌جا، بی‌نا، ص 203؛

ابوطالب تجلیل تبریزی، (بی‌تا)، معجم النقات، به کوشش سید حسین موسوی، قم، مطبعة مهر استوار، ص

25.

8 مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره 7

روایات و نیز عناوین آثار جابر¹ گواه اعتقادات شیعی² و نشان‌دهنده‌ی توجه فراوان او به فضائل و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام³ است. او از روایان حدیثی است که اعتقاد به ولایت امام علی علیه‌السلام را شرط قبولی اعمال می‌داند.⁴ جابر از معتقدان به رجعت بود⁵ و بر اساس نقل «ابن جُحام» (زنده در 328 ه.ق) امام علی علیه‌السلام را همان «دایة الارض»⁶ یادشده در قرآن⁷ می‌دانست که در آستانه‌ی قیامت ظاهر خواهد شد.⁸ و⁹ در میان روایات وی، روایات فراوانی نیز درباره‌ی ملاحم و

۱. See, *Tradition and Survival...*, Vol. ۱, pp. ۹۴-۱۰۳.
2. برای مثال، برای روایت هجوم به بیت حضرت زهرا سلام الله علیها، نک. محمد بن جریر طبری صغیر، (1413)، دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثة، صص 103-104؛ برای روایت خطبه فدکیه، نک. ابن ابی‌الحدید، (1337)، شرح نهج‌البلاغه، ج 16، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، صص 210-215؛ برای روایت زیارت امین‌الله، نک. محمد بن حسن طوسی، (1411)، مصباح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، صص 738-739.
3. درباره‌ی فضائل علی علیه‌السلام برای نمونه، نک. بصائر الدرجات، صفحات 115، 202 و 207-208؛ الکافی، ج 8 ص 159؛ حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، (1427)، غرر الاخبار و درر الآثار، به کوشش اسماعیل ضیغم همدانی، قم، دلیل ما، صفحات 212 و 304؛ درباره‌ی اخبار مرتبط با امام علی علیه‌السلام، نک. روایتی درباره‌ی نقش خاتم علی علیه‌السلام، الطبقات الکبری، ج 3 ص 31؛ و روایتی درباره‌ی قضاوتی نادر از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، شرح الاخبار، ج 2 صص 322-323؛ برای روایت خطبه جمعه امام علی علیه‌السلام، نک. مصباح المتعبد، صص 384-385.
4. سید رضی‌الدین بن طاووس، (1399)، الطرائف، قم، چاپخانه خیام، صص 156-157.
5. یحیی بن معین، (بی تا)، تاریخ، ج 1، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم، ص 207؛ ابن قتیبه دینوری، (بی تا)، تأویل مختلف‌الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 17؛ تفسیر عیاشی، ج 2، صص 256-257؛ حسن بن سلیمان حلی، (بی تا)، مختصر بصائر، نجف، المطبعة الحیدریة، چاپ مجدد: قم، انتشارات الرسول المصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)، صفحات 17-18، 26، 29 و 37-38.
6. درباره‌ی دایة الارض، نک. مختصر بصائر، صص 206-210؛ محمدباقر مجلسی، (1403)، بحارالانوار، ج 53، به کوشش محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، مؤسسة الوفاء و دار احیاء التراث العربی، صص 110-113، 124-126.
7. قرآن کریم، نمل/82.
8. ابن جحام، (1420)، تأویل ما نزل... به کوشش فارس حسون، قم، الهادی، صص 211-215.
9. نک. محمد بن عمرو عقیلی، (1418)، الضعفاء الکبیر، ج 1، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 194.

فتن،¹ مهدویت و علائم ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه و الشریف² دیده می‌شود که نشان‌دهنده‌ی نشان‌دهنده‌ی ایمان و توجه ویژه‌ی وی به این آموزه‌ی اعتقادی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تواند بود.³ گفتنی است جابر از بازگویی برخی معارف مرتبط با مهدویت پرهیز می‌کرد، زیرا کشش و توانایی درک این مباحث را در مخاطبانش نمی‌دید.⁴ گاهی جابر مطالبی را بیان می‌کرد که عقول مردم هم‌عصرش تاب شنیدن نداشت.⁵ به گزارش کشی، در سال 126 ه‍.ق وقتی «ولید بن یزید بن عبدالملک» به قتل رسید،⁶ جابر جعفی عمامه‌ی خز سرخ‌رنگی بر سر نهاد و به مسجد رفت و در مقابل جمعیت چنین گفت: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمد بن علی». مردم که انتظار شنیدن چنین کلامی را نداشتند، گفتند جابر دیوانه شده است.⁷ از «ابوالأحوص»⁸ نقل شده که گفته است، هرگاه از کنار جابر جعفی می‌گذشتم، از خدا طلب عافیت می‌کردم.⁹ شافعی نیز از «سفیان بن عیینة» نقل کرده است که از جابر کلامی شنیدم که ترسیدم در اثر آن، سقف بر سرمان خراب شود.¹⁰ کلامی که سفیان بن عیینة از جابر شنید و پس از آن، دیگر از جابر

1. نعیم بن حماد در کتاب الفتن، اخبار فراوانی از امام محمد باقر علیه السلام آورده که همگی آنها به واسطه سعید ابوعثمان از جابر جعفی است؛ برای مثال، نک. نعیم بن حماد، (1414)، الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، صص 118، 129، 130، 165، 171 و 174.
2. برای نمونه نک. تفسیر عیاشی، ج 1، صفحات 61 و 244-245، ج 2، صفحات 76 و 326؛ الغیبة نعمانی، صفحات 288-291 و 314 و 354.
3. او از روایان حدیث مشهوری است که غیبت قائم عجل الله فرجه الشریف را به خورشید پس ابر تشبیه می‌کند؛ صدوق، (1405)، کمال‌الدین، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، ص 253؛ برای روایتی از وی در باب اوصاف مهدی عجل الله فرجه الشریف، نک. الارشاد، ج 2، ص 382.
4. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 43.
5. علی خاقانی، (1404)، رجال، به کوشش سید محمدصادق بحر العلوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ص 422-423.
6. نک. محمد بن جریر طبری، (1382-1387)، تاریخ الامم و الملوک، ج 7، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ص 231؛ قاموس الرجال، ج 2، صص 543-544.
7. رجال کشی، ص 192.
8. ابوالاحوص سلام بن سلیم حنفی کوفی (م 179 ه‍.ق) از حفاظ حدیث که رجالیان اهل تسنن او را توثیق کرده‌اند؛ شمس‌الدین ذهبی، (بی تا)، تذکرة الحفاظ، ج 1، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص 250.
9. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.
10. ابن‌عبدالبر، (بی تا)، الانتقاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 80.

روایت نکرد، این بود که علم رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و از وی به حسن علیه السلام و از او به حسین علیه السلام و از امامی به امام دیگر منتقل شده تا اینکه به جعفر بن محمد علیه السلام رسیده است.² می توان گفت جابر جعفری، اعتقاد به علم لدنی ائمه علیهم السلام را از امام محمد باقر علیه السلام آموخته است.^{3 و 4}

به دلیل توجه جابر به بطون آیات و احادیث⁵ که در برخی از روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده،⁶ غالبان وی را از پیشکسوتان خویش⁷ و کسی می دانستند که از اسرار،

1. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.

2. در این باره ابوبکر حمیدی از سُفیان بن عُیَیْنَه چنین نقل کرده است: «از جابر حدود سی هزار حدیث شنیدم که روا نمی دادم یکی از آنها را نقل کنم»؛ مسلم نیشابوری، (بی تا)، الجامع الصحیح، ج 1، بیروت، دارالفکر، ص 16.

3. بنا بر نقلی از عمرو بن شمر، جابر روزی از امام محمد باقر علیه السلام خواست احادیث خود را مسنداً برای او نقل کند و امام علیه السلام فرمود: «تمام احادیثی که برای تو می گویم به این سند است: شنیدم از پدرم، از جدم، از رسول الله صلی الله علیه و آله، از جبرئیل، از خداوند عزوجل. ای جابر! یک حدیث که از فردی صادق بشنوی، برای تو از دنیا و آن چه در آن است، بهتر می باشد»؛ امالی مفید، ص 42.

4. ابوالجارود نیز تحت تأثیر تعالیم امام محمد باقر علیه السلام به علم لدنی ائمه علیهم السلام باور داشت. نک. ماهر جزار، (1384)، «تفسیر ابوالجارود زیادین منذر: مقدمه ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، شماره 95، صص 20 و 31.

5. احتمالاً امام محمد باقر علیه السلام او را به توجه به بطون آیات و روایات تشویق و ترغیب کرده است؛ بنا بر روایت برقی، روزی جابر از تفسیر آیه ای از امام محمد باقر علیه السلام پرسش نموده و امام علیه السلام به او پاسخ داده و پس از مدتی بار دیگر از همان آیه پرسیده و جواب دیگری شنیده است. وقتی جابر علت این اختلاف را از امام جویا می شود، امام علیه السلام به او می فرماید: «قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز باطنی دارد و قرآن ظاهری دارد و آن ظاهر، ظاهر دیگری دارد. هیچ چیز دورتر از خرد آدمیان در تفسیر قرآن نیست...». در روایتی دیگر از جعفر بن محمد بن شریح حضرمی، امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرموده است: «حدیث ما دشوار و دشوار شده (صعب مستصعب) است. ایمان نمی آورد بدان مگر فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. اگر آن را فهمیدید، بپذیرید و اگر نفهمیدید آن را به ما واگذار کنید»؛ نک. الاصول الستة عشر، صص 60-61؛ المحاسن، ج 2، ص 300؛ رجال کشی، صص 193-194؛ درباره ی حدیث دشوار بودن فهم کلام آل محمد صلی الله علیه و آله، نک. بصائر الدرجات، صص 40-45؛ بحار الانوار، ج 2، صص 182-212؛ غالبان از این گونه احادیث سوء استفاده کرده اند؛ نک. طبرانی نصیری، مجموع الاعیاد، در:

Maimun Ibn el-Kasim Tiberias, (۱۹۴۶)، "Festkalender der Nusairier", by R.Strothman, Der Islam, Vol XXVII, p. ۵;

ام/الکتاب، در: ۱. Ummul-kitab", (۱۹۳۶)، edited by W.Ivanow, Der Islam, p. ۱.

6. برای مثال، نک. تفسیر عباشی، ج 1، صص 49-50.

۷. See. The Origins and Early Development..., p. ۳۰۲-۳۰۳.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو دربارہی وی 11

اسرار، علوم الهی و مقامات معنوی و فوق انسانی امامان علیهم السلام آگاه بود.¹ یکی از مشهورترین گزارش‌های مورد توجه غالیان، دربارہی جابر چنین می‌گوید: وی بسیاری از احادیث خود را برای دیگران نقل نکرد و از سوی امامان علیهم السلام دستور داشت بسیاری از آنچه را که از ایشان شنیده بود برای مردم آشکار نسازد؛² یا آنکه سر خود را در چاهی در بیابان فرو برده، اسرار خویش را در چاه بازگوید.³ و⁴ بعید نیست که این گزارش نیز از ساخته‌های غالیان باشد؛⁵ زیرا راویان آنها، افرادی مانند «یونس بن ظبیان، ابوجمیلہ مفضل بن صالح و عمرو بن شمر» هستند که همه در شمار ضعفا و متهمان به غلو و تفویض‌اند.⁶

البته، برخی روایات جابر با آنکه در حد ذات و صفات غلو نمی‌کند، مستعد سوءاستفاده‌ی غالیان است.⁷ هر چند به دلیل ضعیف بودن بیشتر راویان احادیث او و انتساب روایات ساختگی به وی از سوی غلات، نمی‌توان به صدور این روایات از جابر حکم قطعی داد.⁸ روایات فراوانی دربارہی معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کرامات امامان علیهم السلام از وی نقل شده است که بسیاری از آنها در میان روایات شیعی، غیر معمول به نظر می‌رسد.⁹ و¹⁰ جالب آنکه، «زیاد بن ابی‌الحلال»، از راویان متقدم، برخی روایات جابر را

1. نک. سید محمدباقر صدر، (1417)، بحوث فی علم‌الاصول، ج 1، به کوشش سید محمود هاشمی [شاه‌رودی]، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ص 285؛ و نیز:

Tradition and Survival..., Vol. ۱, p. ۸۹.

2. نک. کمال‌الدین، ص 253؛ رجال کشی، صص 192-194؛ اختصاص، صص 271-272.

3. الکافی، ج 8، صص 157-158؛ رجال کشی، ص 194.

۴. Tradition and Survival..., Vol. ۱, p. ۸۹.

۵. The Origins and Early Development..., p. ۳۰۳.

6. محمد بن عمر کشی، (1404)، رجال، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، صص 447-448؛ رجال نجاشی، صفحات 128 و 287؛ خلاصه‌الاقوال، ص 419.

7. برای مثال، روایت سفر سه ساعته‌ی او با امام محمدباقر علیه‌السلام به «ملکوت ارض»، بصائر الدرجات، صص 424-425؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج 3، ص 326؛ برای نمونه‌هایی دیگر از این روایات، نک. الکافی، ج 1، صفحات 396 و 442؛ غرر الاخبار و درر الآثار، صص 203-204؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، ص 213.

8. نخستین اندیشه‌های شیعی، صص 149-150.

۹. Tradition and Survival..., Vol. ۱, p. ۸۹-۹۰.

«عاجیب» نامیده،² و از «عبدالرحمن بن شریک نخعی» نقل شده است که گفت: «تزد پدرم ده هزار حدیث غریب از جابر جعفی است.»^{3 و 4}

میزان مسئولیت واقعی جابر در زمینه‌ی روایات باطنی و غلوآمیز منسوب بدو، هر اندازه باشد، برخی علمای بعدی شیعه، از جمله شخصیت‌های بارزی چون شیخ مفید و شاگردش، نجاشی را بر آن داشت تا نه تنها در روایات او، بلکه در عقیده‌ی شخصی او هم تردید کنند و او را «مختلط» (فاسدالعقیده و منحرف) بخوانند.⁵ تردیده‌ای دیگری هم درباره‌ی روایات وی، از دوران متقدم در میان شیعه وجود داشت.⁶ وجود این روایات سبب شده است که برخی همچون سید حسین محمد جعفری، جابر را شبه‌غالی بدانند؛⁷ یا مانند «راجکوفسکی»⁸، او را از غالیان نیمه‌افراطی بدانند.⁹ عده‌ای نیز او را به صراحت غالی معرفی کرده‌اند.^{10 و 1} با وجود این، جابر را نمی‌توان فاسدالعقیده یا غالی دانست،² زیرا

1. برای نمونه‌هایی از روایات او درباره معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و کرامات امامان علیهم السلام و برخی از خواص اصحاب آنان، نک. الکافی، ج 1، ص 396؛ رجال کشی، صص 14-15؛ دلائل الامامة، صفحات 92، 93، 103، 104، 212، 220، 224، 226 و 242؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 120.

2. بصائرالدرجات، ص 258.

3. میزان الاعتدال، ج 2، ص 270.

4. صاحب روضات، او را در بیان اسرار و اظهار عجائب فراوان، با حسین بن منصور حلاج مقایسه کرده است؛ روضات الجنات، ج 3، ص 105.

5. نک. رجال نجاشی، ص 128.

6. بصائرالدرجات، صفحات 258 و 479-480 محمد بن عمر کشی، و (1348)، رجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، صفحات 191-192 و 373؛ اختصاص، ص 204؛ شایان ذکر است که در بصائرالدرجات، ص 258، نام مغیره بن سعید به مغیره بن شعبه، تصحیف شده است.

7. The Origins and Early Development..., pp. 301-303.

8. W. Rajkowski.

9. نخستین اندیشه‌های شیعی، صص 107-108.

10. Farhad Daftari (1992), *The Ismailis: Their history and doctrines*, Cambridge: Cambridge University Press, p. 88; E. Kohlberg (1992), "Muhammad b. 'Alī Zayn al-'Abīdīn, Abū Dja'far, called al-Bākir", *EI*, VII, p. 399.

زیرا هیچ‌یک از تعابیر تند ائمه علیهم‌السلام دربارہی غالیان دیگر در منابع گوناگون، نسبت به او ذکر نشده است.³ برخی از فرقه‌نگاران متقدم شیعه، او را از اتهام غلو میراً دانسته‌اند⁴ و در میان رجالیان شیعه، حتی کسانی که جابر را تضعیف کرده‌اند، او را به صراحت غالی نخوانده‌اند.⁵ افزون بر این، چنان‌که پیشتر گفته شد، روایتی از امام صادق علیہ‌السلام در مدح وی و تأیید عقیده‌اش وجود دارد.⁶ در کافی روایتی هست که به وضوح نشان می‌دهد برخی روایات جابر برای عامه‌ی مردم و حتی شیعیان آن روزگار، پذیرفتنی نبود؛ اما وقتی به یکی از ائمه علیهم‌السلام رجوع می‌کردند و از برخی روایات جابر می‌پرسیدند، امام علیہ‌السلام به صدق جابر گواهی می‌داد.⁷

از مهم‌ترین علل غالی دانستن جابر جعفری، وجود اخبار حاوی غلو و ارتقاع در روایات منسوب به اوست؛ حال آنکه غلات برای مشروع جلوه دادن اعتقاداتی چون تناسخ، اشباح و اظلمه، دور و... روایاتی را به نقل از اصحاب نامدار ائمه علیهم‌السلام، چون جابر بن عبد الله انصاری، جابر بن یزید جعفری و... جعل می‌کردند و منتشر می‌ساختند. بدین سبب، عده‌ای احادیث سراسر مجعول غلات را روایات و اقوال خود جابر جعفری پنداشته و او را مختلط یا غالی معرفی کرده‌اند.⁸ شاید دلیل توجه بیشتر غالیان به جابر، از میان اصحاب امام محمد

1. محمدکاظم رحمتی، (فروردین و اردیبهشت 1385)، «مفضل بن عمر جعفری و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، شماره‌های 102 و 103، ص 29؛ قس. همو، (خرداد، تیر و مرداد 1385)، «نگاهی به کتاب الغنوصیة فی الاسلام»، کتاب ماه دین، شماره‌های 104، 105 و 106، ص 42.

2. نک. تهذیب المقال، ج 5، صص 98-100.

3. برای نمونه‌هایی از تعابیر ائمه علیهم‌السلام در مورد غالیانی چون مغیر بن سعید، بیان، ابومنصور و ابوالخطاب، نک. رجال کشی، صفحات 192، 223، 295، 301-304 و 528-529.

4. فرق الشیعه، صص 34-35.

5. ابوعلی حائری، (1416)، منتهی المقال، ج 2، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، صص 218-219.

6. رجال کشی، صص 191-192.

7. الکافی، ج 1، ص 307؛ و نیز نک. بصائر الدرجات، صص 479-480.

8. فرق الشیعه، صص 34-35.

باقر علیه السلام، حضور او در کوفه، مرکز و کانون غلو در آن دوران و معاصر بودن او با غالیانی چون «مغیره بن سعید، بیان بن سمعان، ابو منصور عجللی» و... باشد.¹

درباره‌ی غالی دانستن جابر و سوءاستفاده‌ی غلات از شخصیت و اخبار او، کلام محمدتقی مجلسی، شایان ذکر است:

از تتبع در اخبار جابر جعفری فهمیده می‌شود که او از اصحاب اسرار صادقین علیهم السلام بوده و کراماتی را بیان می‌کرده که عقول ضعفا تاب درک آن نداشته، بنابراین بعضی او را غالی دانسته و دو گروه بدو افترا زده‌اند: عامه و غلات.²

به نظر خاقانی نیز جابر از اتهام غلو مبرا است و اینکه بعضی او را غالی دانسته‌اند، از برخی روایات ناشی می‌شود که متضمن مطالب بالاتر از عقول اغلب مردم است.³ همچنین محمدهادی معرفت معتقد است که جابر درباره‌ی جایگاه و شأن ائمه‌ی اطهار علیهم السلام عقیده‌ای راسخ و متعالی داشت و به همین سبب در زمره‌ی غلات محسوب شده است.⁴

مؤید این نظر، روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن، امام علیه السلام «ذریع محاربی» را از نقل احادیث جابر برای «سفله»⁵ بر حذر داشته‌اند.⁶ و⁷ مامقانی این روایت را نه ذم جابر، بلکه مدح او می‌داند، زیرا عالم به معارف و حقایقی است که سفله از درک آن عاجزند.⁸

1. در این باره، نک. نعمت‌الله صفری، (1378)، غالیان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص 93-99؛ مریم قبادی و محمدعلی مهدوی‌راد، (1386)، «بازشناسی اندیشه‌ی غلو»، مطالعات اسلامی، شماره‌ی 78، ص 115.

2. منتهی المقال، ج 2، صص 217-218.

3. رجال خاقانی، ص 56.

4. التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 422.

5. مردمان سست اعتقاد و مستضعف فکری؛ نک. سید محمدباقر میرداماد استرآبادی، (1404)، التعلیقه علی اختیار معرفة الرجال، ج 2، در: محمدین حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، صص 437-438.

6. رجال کشی، صص 193 و 373.

7. برای روایتی مشابه از امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل، نک. رجال کشی، ص 192.

8. تنقیح المقال، ج 1، صص 203-204.

شاید مهم‌ترین تضعیف‌کننده‌ی جابر در میان رجالیان شیعه، نجاشی باشد که او را مختلط خوانده است.¹ چنان‌که پیش از این گفتیم، از سیاق کلام نجاشی می‌توان فهمید که مراد او از اختلاط، بیشتر فساد عقیده و انحراف به سمت غلو است و نه فساد عقل. محدث نوری و موحد ابطحی که کتاب نجاشی را تشریح کرده‌اند، از این کلام نجاشی تعجب کرده، نوشته‌اند:

عجیب است که نجاشی به اشعاری که استادش، مفید دربارہی اختلاط جابر خوانده است، استناد می‌کند، ولی اعتماد مفید و سایر مشایخ مانند کلینی، صدوق، طوسی و دیگران را به روایات او، روایات فراوان وی را در کتب متقدم، و احادیث وارد شده در مدح وی را نادیده می‌گیرد.²

دلیل دیگری که پذیرش کلام نجاشی را دشوار می‌سازد این است که او به اشعار استادش، مفید، استناد می‌کند³ و سند دیگری ارائه نمی‌دهد جز اینکه راویان احادیث او ضعیف هستند.⁴ اما خود مفید در رسالہ‌ی عددیہ، جابرین یزید را از فقہایی می‌داند که طعن و ذمی ذمی بر آنان وارد نیست.⁵ همچنین، عبدالجلیل قزوینی رازی که از پیروان مکتب مفید است، است، جابر را از روات و ثقات ائمه علیہم السلام معرفی کرده است.⁶

1. رجال نجاشی، ص 128؛ بنابراین سخن لالائی که مقام جابر جعفری، به‌عنوان محدث در حوزه‌ها و محافل غیر شیعی هر چه بوده باشد، کمترین تردیدی در میان محدثان شیعی نیست که وی شخصیتی میرز داشته و از پیروان پرشور امام محمد باقر علیہ السلام بوده است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ نخستین اندیشه‌های شیعی، ص 149.

2. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218؛ تهذیب المقال، ج 5، ص 93؛ نک. موسی زنجانی، (1394)، الجامع فی الرجال، ج 1، قم، بی‌نا [چاپخانه‌ی پیروز]، ص 353.

3. ابوعلی حائری نیز استناد به اشعار در طعن جابر را از فردی مانند نجاشی غریب دانسته است؛ منتهی المقال، ج 2، ص 219.

4. رجال نجاشی، ص 128.

5. مفید، (1414)، جوابات اهل الموصل، به کوشش مهدی نجف، بیروت، دارالمفید، صفحات 25 و 35 - 36؛ معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 338.

6. بعض مطالب النواصب، ص 209؛ از آنجا که عبدالجلیل قزوینی رازی خود از پیروان برجسته‌ی مکتب مفید به‌شمار می‌رود، از دیدگاه مثبت وی نسبت به جابر می‌توان استنباط نمود که نظر نهایی مفید در باب

محدث نوری و مامقانی در حلّ این تعارض گفته‌اند که ممکن است، مفید این اشعار را از باب حکایت و نه اعتقاد به صدق مضمون آن خوانده باشد. به نظر وی، شاید این اشعار به مطالبی اشاره داشته است که ضعفاً به جابر نسبت داده‌اند؛ بنابراین ضعفی متوجه جابر نمی‌شود و چنان‌که متذکر شده‌اند، به هر حال، شاعری که این اشعار را سروده، اکنون برای ما مجهول است.¹ واضح است که حتی ضعیف بودن راویان احادیث جابر جعفری، که نجاشی آن را دلیلی بر مختلط بودن خود وی دانسته است، نمی‌تواند دلیل ضعف خود او باشد، چنان‌که «ابن‌غضائری» نیز بدان تصریح می‌کند.² به‌علاوه، تقه دانستن جابر از سوی ابن‌غضائری³ که بیشتر به جرح راویان می‌پردازد،⁴ دلیل دیگری بر رد جرح نجاشی است. درباره‌ی شبهه‌ی مختلط بودن جابر، بیان محدث نوری نیز شایان توجه است. او معتقد است مبنای شماری از عالمان شیعی قرون اولیه‌ی اسلامی که جابر بن یزید را توثیق نکرده‌اند، این بوده است که برخی مسائل راجع معارف، نزد آنان مُنکَر و نادرست و معتقد به آن گمراه و مختلط بوده است؛ از جمله، عالم ذرّ و اظله نزد شیخ مفید، طی‌الارض نزد سید مرتضی و وجود بهشت و جهنم در زمان حاضر در نزد سیدرضی. حال آنکه این معارف در عصر ما حکم ضروریات را دارند. بنابراین دادن نسبت اختلاط به وی، اعتراف به دست‌یابی او به مقامات عالیّه در معارف است.⁵ او در جایی دیگر می‌نویسد: «حق این است که او از راویان جلیل‌القدر، اعظام ثقات، بلکه از حاملان اسرار اهل بیت علیهم‌السلام و حافظان گنج‌های اخبار آنان است.»⁶

جابر جعفری، توثیق وی بوده است؛ نک. احمد پاکتچی، (1385)، مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، صفحات 41-40 و 74.

1. تنقیح‌المقال، ج 1، ص 203؛ خاتمة مستدرک الوسائل، صص 217-218.

2. خلاصة الاقوال، ص 94؛ نک. تنقیح‌المقال، ج 2، ص 203.

3. خلاصة الاقوال، ص 94.

4. منتهی‌المقال، ج 2، صفحه 218؛ تنقیح‌المقال، ج 1، ص 203.

5. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218.

6. همان، ص 197.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 17

اشکال دیگر نجاشی به جابر این است که روایات اندکی در حلال و حرام از او رسیده،¹ حال آنکه یعقوبی نام جابرین یزید جعفی را در زمره‌ی فقهای برجسته‌ی اواخر دوره‌ی اموی و اوایل دوره‌ی عباسی آورده است.² تصریح یعقوبی، در کنار قاضی بودن جابر - که پیش از این آمد - نشان می‌دهد که جابر فقیهی توانمند بوده³ و اینکه نجاشی روایات او را در فقه اندک دانسته، ظاهراً در مقایسه با روایات فراوان وی در عقاید، تفسیر، اخلاق، سنن و سایر معارف است.⁴ خوئی نظر نجاشی را عجیب می‌داند⁵ و معتقد است که با وجود روایات [فقهی] فراوان جابر در کتب اربعه،⁶ احتمالاً مراد نجاشی آن بوده که بیشتر روایات او، به علت ضعیف بودن راویان، شایسته‌ی اعتنا نیست و آنچه ثقات از جابر روایت کرده‌اند، اندک است؛ از این مقدار اندک نیز، تعداد کمی به حلال و حرام اختصاص دارد.⁷ در مقابل، زنجانی از جابر جعفی با تعبیر «دارای روایات فراوان در فقه» یاد کرده است.⁸

شبهه‌ی دیگری که در منابع رجالی شیعه، درباره‌ی جابر مطرح است، روایتی در رجال کشی است. این روایت از امام صادق علیه‌السلام به نقل از «زُرّاره» آمده که بر اساس آن، امام علیه‌السلام جابر را جز یک بار نزد پدر خود ندیده و بنابراین او هرگز به حضور امام صادق علیه‌السلام نرسیده است. خوئی این روایت را موثق می‌داند و به فرض درستی، حمل بر

1. رجال نجاشی، ص 128.

2. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 348 و 363.

3. شهرت وی در فقه تا بدانجا است که در منبعی مقدم، از او با تعبیر «جابرین یزید الفقیه» یاد شده است؛ قاسم‌بن سلام، (1410)، کتاب النسب، به کوشش مریم محمد خیر الحرج و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص 321.

4. به نوشته‌ی مامقانی، جابر جعفی بیشتر به روایات مربوط به اصول دین اهمیت می‌داده تا فروع دین. از این رو، این کلام نجاشی نه مدح است و نه ذم؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 203-204؛ نک. خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218-219؛ تهذیب المقال، ج 5، ص 68.

5. در این باره، نک. خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218-219.

6. برای مثال نک. الکافی، ج 1، صفحه 209 ج 2، ص 166؛ صدوق، (1404)، من لایحضره الفقیه، ج 1، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة، ص 21، ج 4، ص 397؛ تهذیب الاحکام، ج 1، ص 420، ج 3، ص 48.

7. معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 345.

8. الجامع فی الرجال، ج 1، ص 352.

توریه کرده است؛ زیرا اگر جابر فقط یک بار به حضور امام محمد باقر^{علیه السلام} رسیده و هرگز نزد امام صادق^{علیه السلام} نرفته باشد، همه به این امر شهادت می‌دهند و به آسانی می‌توان او را تکذیب کرد؛ دیگر چه حاجت بود به آنکه مردم در احادیث او اختلاف کنند و زیاد [بن ابی‌الحلال] از امام [صادق]^{علیه السلام} درباره‌ی روایات وی پرسد.¹ احتمال دارد که که فضای ویژه‌ی زمانی و مکانی پرسش زرار، چنین پاسخی را می‌طلبیده است. به علاوه، روایات بسیاری که جابر مستقیماً از امام محمد باقر^{علیه السلام} نقل کرده است با موثق‌های زرار تناسب و همخوانی ندارد. همچنین، احادیث وی به نقل از امام ششم^{علیه السلام}، هرچند در مقایسه با روایات او از امام پنجم^{علیه السلام} کمتر است، با این روایت قابل جمع نیست.² مجلسی اول این خبر را از اساس ضعیف دانسته است. محدث نوری نیز بر این نظر است که حمل این حدیث به تقیه از زرار بسیار بعید بوده و این حدیث احتمالاً وضع شده است. به هر حال، برای تضعیف جابر نمی‌توان به این روایت استناد کرد، زیرا علاوه بر مواردی که ذکر شد، این روایت با روایتی صحیح از امام صادق^{علیه السلام}³ که به اسناد گوناگون در مدح جابر جعفری وارد شده است، همخوان نیست.^{4 و 5}

نتیجه‌گیری

جابرین یزید جعفری از اصحاب نامدار صادقین^{علیهم السلام} و از بزرگ‌ترین علمای شیعه‌ی امامیه است که در نیمه‌ی دوم قرن اول و نیمه‌ی اول قرن دوم هجری می‌زیست. او به تعلیم مکتب اهل بیت^{علیهم السلام}، چون امامت، رجعت و مهدویت اعتقادی راسخ داشت، اما توجه ویژه‌ی او به باطن آیات و روایات سبب شد غالبان او را از پیشکسوتان خود قلمداد و خود را بدو منتسب کنند. سوءاستفاده‌ی غلات از شخصیت چهره‌ی موجهی چون جابر

1. رجال کشی، ص 191؛ معجم رجال الحديث، ج 4، صص 344-345.

2. علیرضا هزار، «درنگی در شخصیت حدیثی جابرین یزید جعفری»، علوم حدیث، شماره‌ی 24 (تابستان 81)، ص 106.

3. رجال کشی، ص 191-192؛ معجم النقات، ص 25.

4. نک. بصائر الدرجات، ص 479-480؛ اختصاص، ص 204؛ ابن حمزه‌ی طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمدبن علی، (1412)، الثاقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ص 403؛ خلاصة الاقوال، ص 94.

5. تنقیح المقال، ج 1، ص 203.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 19

جعفی، نام وی را لکه‌دار کرد، چنان‌که برخی رجالیان شیعه در وثاقت او تردید کردند و برخی صاحب‌نظران، وی را به‌صراحت غالی خواندند. اما با بررسی دقیق‌تر روشن شد که او از اتهام غلوّ مبراّست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

کتاب‌های فارسی و عربی:

- ابن ابی‌الحدید، ابو حامد عزالدین عبدالحمید (1337)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، 1337.
- ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی، (1385-1386)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر و دار بیروت.
- ابن بطریق، یحیی‌بن حسن اسدی حلی، (1407)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن جریر، زین‌الدین علی‌بن یوسف، (1418)، نهج الایمان، به کوشش سید احمد حسینی، مشهد، مجتمع امام هادی علیه السلام.
- ابن جحام، محمد بن عباس بن مهیار بزاز، (1420)، تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله، به کوشش فارس حسون، قم، الهادی.
- ابن حبان، ابی‌حاتم محمد، (بی‌تا)، کتاب المجروحین، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، (1415)، تقریب التهذیب، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، (1404)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر.
- ابن حزم ظاهری، ابو محمد علی‌بن احمد بن سعید، (بی‌تا)، المحلی، بیروت، دارالفکر.
- ابن حماد مروزی، (1414)، ابو عبدالله نعیم، کتاب الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن حمزه طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی، (1412)، الناقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، انصاریان.
- ابن حبان، محمد بن خلف، (بی‌تا)، اخبار القضاة، بیروت، عالم الکتب.
- ابن سعد، محمد، (بی‌تا)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، (1404)، تحف العقول عن آل الرسول، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی، (1956)، مناقب آل ابی طالب، نجف: مطبعة حیدریه.
- ابن طاووس حلی، سید رضی‌الدین ابوالقاسم علی‌بن موسی، (1399)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، چاپ‌خانه‌ی خیام.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، (بی‌تا)، الانتقاء فی فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، (1387)، التمهید، به کوشش مصطفی بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیه.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 21

- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، (1415)، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شبیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، (بی تا)، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- _____، (بی تا)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف.
- الاختصاص، (1414)، [منسوب به] مفید، محمد بن محمد بن نعمان، به کوشش علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید.
- الاصول الستة عشر، (1405)، قم، دارالشبستری للمطبوعات.
- ام الكتاب، در: "Ummul-kitab", (۱۹۳۶)، edited by W.Ivanow, *Der Islam*.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (1406)، التاريخ الصغير، به کوشش محمود ابراهیم زاید و یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفة.
- _____، (بی تا)، التاريخ الكبير، دیاربکر، المکتبة الاسلامیة.
- براقی نجفی، سید حسین بن سید احمد، (1424)، تاریخ الکوفة، تحقیق ماجد احمد العطیة، بی جا، المکتبة الحیدریة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (1330)، المحاسن، به کوشش سید جلال الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- پاکتچی، احمد، (1385)، مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- تجلیل تبریزی، ابوطالب، (بی تا)، معجم الثقات و ترتیب الطبقات، به کوشش سید حسین موسوی، قم، مطبعة مهر استوار.
- تستری، محمدتقی، (1418)، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- تقی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (بی تا)، الغارات، به کوشش محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- حائری مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل، (1416)، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- حلی، ابومصور حسن بن یوسف بن مظهر اسدی، (1417)، خلاصة الاقوال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة.
- حلی، حسن بن سلیمان، (بی تا)، مختصر بصائر الدرجات، نجف، المطبعة الحیدریة، 1370، چاپ مجدد: قم، انتشارات الرسول المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم.
- خاقانی، علی، (1404)، رجال، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر موسوی، (1411)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت، الدار الاسلامیة.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، (1413)، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا.

- دیلمی، حسن بن ابی الحسن علی بن محمد، (1427)، *غرر الخیار و درر الآثار فی مناقب ابی الائمه الاطهار*، به کوشش اسماعیل ضیغم همدانی، قم، دلیل ما.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (1368)، *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیبال، قم، منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (1407)، *تاریخ الاسلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- _____، (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، (1382)، *میزان الاعتدال*، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، دارالمعرفه.
- ذهبی، محمد حسین، (1396)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زنجانی، موسی، (1394)، *الجامع فی الرجال*، قم، چاپخانه ی پیروز.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی، (1408)، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان.
- صدر، سید حسن، (1375)، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، قم، انتشارات اعلمی.
- صدر، سید محمدباقر، (1417)، *بحوث فی علم الاصول: مباحث الحجج و الاصول العملیه*، به کوشش سید محمود هاشمی [شاهرودی]، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (1386)، *علل الشرایع*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه.
- _____، (1405)، *کمال الدین و تمام النعمه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، (1404)، *من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، (1404)، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم*، به کوشش حسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی.
- صفری فروشانی، نعمت الله، (1378)، *غالبان*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبرانی نصیری، میمون بن قاسم، *مجموع الاعیاد*، در: Tiberias, Maimun Ibn el-Kasim, (١٩٤٦), "Festkalender der Nusairier", by R.Strothman, *Der Islam*, Vol XXVII.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (1415)، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر.
- _____، (1387-1382)، *تاریخ الامم والملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- طبری صغیر، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، (1413)، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسه البعثة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (1414)، *الامالی*، قم، دارالثقافه.
- _____، (1365)، *تهذیب الاحکام*، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، (1407)، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- _____، (1415)، رجال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- _____، (1417)، الفهرست، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417.
- _____، (1411)، مصباح‌المتجهد، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة.
- عصفری، ابوعمر و خلیفه بن خیاط، (1414)، طبقات، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- عقیلی، محمد بن عمرو، (1418)، کتاب الضعفاء الکبیر، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- عباسی، محمد بن مسعود، (بی تا)، تفسیر، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
- قاسم بن سلام، ابوعبید، (1410)، کتاب النسب، به کوشش مریم محمد خیر الحرج و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- قرطبی، عریب بن سعد، (1382-1387)، صلة تاریخ الطبری، در: طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ‌الامم و الملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- قزوینی رازی، نصرالدین ابوالرشید عبدالجلیل، (1358)، بعض منال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، چاپ میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- قمی، ابوالفضل سدیدالدین شاذان بن جبرئیل، (1381)، الفضائل، نجف، المطبعة الحیدریة.
- کنی، محمد بن عمر، (1348)، رجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد. و همان، (1404)، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (1365)، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- لالائی، ارزینا آر، (1381)، نخستین اندیشه‌های شیعی: تعلیم امام محمد باقر علیه‌السلام، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزاد روز.
- مامقانی، عبدالله، (بی تا)، تنقیح‌المقال فی علم‌الرجال، طبع قدیم به خط احمد بن محمد حسین زنجانی، بی‌جا، بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر، (1403)، بحارالانوار، به کوشش محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، مؤسسة الوفاء و دار احیاء التراث العربی.
- مسلم نیشابوری، ابوالحسین بن حجاج بن مسلم قشیری، (بی تا)، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر.
- مشهدی، ابوعبدالله محمد بن جعفر، (1419)، المزار، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر قیوم.
- معرفت، محمدهادی، (1418)، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن حیون تمیمی، (1414)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، (1414)، الارشاد، بیروت، دارالمفید.
- _____، (1414)، الامالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید.

- _____، (1414)، *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة، به کوشش مهدی نجف، بیروت، دارالمفید.*
- موحد ابطحی، سید محمدعلی، (1417)، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، قم، چاپ سید محمد موحد ابطحی.*
- میرداماد استرآبادی، سید محمدباقر حسینی، (1404)، *التعلیقة علی اختیار معرفة الرجال، در: طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.*
- نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی، (1416)، *رجال، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.*
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، (1422)، *الغیة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی.*
- نویختی، ابومحمد حسن بن موسی، (1355)، *فرق الشیعة، به کوشش سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضوية.*
- نوری طبرسی، حسین، (1416)، *خاتمة مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.*
- نیشابوری کرایسی، ابواحمد حاکم کبیر محمدبن محمدبن احمدبن اسحاق، (1405)، *شعار اصحاب الحدیث، به کوشش عبدالعزیز بن محمد سرحان، کویت، دارالخلفاء؛ چاپ مجدد: بیروت، دارالبشائر الاسلامیة.*
- یحیی بن معین غطفانی بغدادی، (بی تا)، *تاریخ، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم.*
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب بن واضح، (بی تا)، *تاریخ، بیروت، دار صادر، چاپ افست قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.*
- مقالات فارسی:
- جرار، ماهر، (1384)، «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، *آینه پژوهش*، شماره 95.
- رحمتی، محمدکاظم، (فروردین و اردیبهشت 1385)، «فضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، *کتاب ماه دین*، شماره های 102 و 103.
- _____، (خرداد، تیر و مرداد 1385)، «نگاهی به کتاب الغنوصیة فی الاسلام»، *کتاب ماه دین*، شماره های 104، 105 و 106.
- صفری فروشانی، نعمت الله، (1384)، «جابر بن یزید جعفی»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام علی حداد عادل، چاپ اول، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج 9، صص 184-181.
- قبادی، مریم و مهدوی راد، محمدعلی، (1386)، «بازشناسی اندیشه ی غلو»، *مطالعات اسلامی*، شماره 78، صص 144-109.

جابر بن یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره وی

دکتر عباس احمدوند*، سعید طلوسی مسرور**

چکیده

«ابو محمد جابر بن یزید جعفی کوفی» (متوفی 128 هـ.ق)، از اصحاب نامدار امام محمدباقر و امام صادق علیهما السلام است. او از بزرگ‌ترین علمای شیعه‌ی امامیه بود و به رجعت اعتقاد داشت. به دلیل توجه جابر به بطون آیات و احادیث، که در برخی روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده است، غالیان او را از پیشکسوتان خویش معرفی کرده‌اند. سوءاستفاده‌ی غالیان از نام و شخصیت وی باعث شده است برخی جابر جعفی را شبه‌غالی بدانند و او را از غالیان نیمه‌افراطی محسوب کنند. عده‌ای نیز او را به صراحت غالی معرفی کرده‌اند. حال آنکه با بررسی علل جرح وی نزد برخی رجالیان متقدم شیعه و با استناد به روایات وارده در مدح وی و اقوال فرقه‌نگاران متقدم شیعه در ردّ تهمت غلو از او، و نیز دقت در نوع روایات وی و توجه به امور باطنی در آنها که مستعد سوءاستفاده‌ی غلات است، می‌توان جابر جعفی را از اتهام غلو میرا دانست. واژگان کلیدی: جابر جعفی، امام محمد باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، شیعه‌ی امامیه، رجعت، مهدویت، غلو، غالیان، کوفه.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی. (a.ahmadwand@gmail.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران. (saeed.tavoosi@gmail.com)

تاریخ دریافت: 89/10/19 - تاریخ تأیید: 90/11/1

مقدمه

در ابتدای این مقاله، اطلاعات اندک و پراکنده‌ی ما از سیر زندگی جابر جعفری ارائه می‌شود. گفتنی است، این نقص از کمبود یا نبود منابع قابل اعتماد نشئت می‌گیرد. در ادامه، به آراء و عقاید او می‌پردازیم. در این بخش، بیشتر به روایات وی و سپس نظر موافقان و مخالفان درباره‌ی او تکیه می‌کنیم. بخش پایانی مقاله نیز به بررسی و نقد نظریه‌ی شبه‌غالی بودن جابر بن یزید اختصاص خواهد یافت.

سیر زندگی جابر جعفری

ابو محمد جابر بن یزید جعفری کوفی¹ (متوفی یا متولد 128 ه‍.ق)، از اصحاب برجسته‌ی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام² است. شیخ طوسی بر اساس نقلی نادرست از ابن قتیبه، او را در اثر خلط با جابر بن زید، ازدی دانسته است.³ او در کوفه درگذشت؛⁴ تاریخ وفات وی نیز به اختلاف، 127 یا 128 یا 132 ه‍.ق، ذکر شده است.⁵ در این میان، بیشتر منابع بر سال 128 ه‍.ق تأکید کرده‌اند.⁶

1. محمد بن اسماعیل بخاری، (بی‌تا)، *التاریخ الکبیر*، ج 2، دیار بکر، المكتبة الاسلامیة، ص 210؛ محمد بن عمر کتبی، (1348)، *رجال*، تلخیص: محمد بن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، صص 195-196؛ عبدالکریم بن محمد سمعانی، (1408)، *الانساب*، ج 2، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان، ص 68.
2. محمد بن حسن طوسی، (1417)، *نهرست*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر الفقه، صفحات 129 و 176.
3. محمد بن حسن طوسی، (1415)، *رجال*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 129؛ قس. ابن قتیبه دینوری، (بی‌تا)، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، صفحات 453 و 480؛ نک. محمد تقی تستری، (1418)، *قاموس الرجال*، ج 2، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 543.
4. عریب بن سعد قرطبی، *صلة تاریخ الطبری*، در: محمد بن جریر طبری، (1382-1387)، *تاریخ الامم و الملوک*، ج 11، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ص 646.
5. خلیفه بن خیاط عصفری، (1414)، *طبقات*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص 276؛ *تاریخ الطبری (صله)*، ج 11، ص 646؛ *رجال طوسی*، ص 129؛ ابن حجر عسقلانی، (1415)، *تقریب التهذیب*، ج 1، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 154؛ همو، (1404)، *تهذیب التهذیب*، ج 2، بیروت، دارالفکر، ص 42.
6. برای نمونه، نک. ابن سعد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، ج 6، بیروت، دارصادر، ص 345؛ *التاریخ الکبیر*، ج 2، ص 210؛ *المعارف*، ص 480.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو دربار وی 3

بنا بر گزارش نویختی، «عبدالله بن حارث»، رهبر پیروان «عبدالله بن معاویه طالبی» که پس از قتل او در 129 یا 131 ه.ق به این مقام رسید، افکار و اندیشه‌های غالی را مطرح کرد و مدعی شد که جابر جعفری نیز همین آرا و عقاید را داشته است.¹ شاید لحن این گزارش اشاره‌ای باشد به اینکه در آن زمان، جابر درگذشته بوده است. بدین ترتیب، وفات او در سال 128 ه.ق محتمل‌تر است.²

از پدر و مادر و تاریخ ولادت جابر جعفری اطلاع دقیقی در دست نیست. در روایتی منقول از وی، تصریح شده که او در نخستین دیدارش با امام محمدباقر علیه السلام، و در زمان امامت ایشان (94-114 ه.ق) جوان بوده است؛³ اما این گزارش با روایت وی از صحابه‌ای چون «جابر بن عبدالله انصاری» (متوفی یا متولد 79 ه.ق) و اکابر تابعین سازگار نیست. از این رو، احتمالاً ولادت او در حدود سال پنجاه بوده است.⁴

او اهل کوفه بود⁵ و به احتمال فراوان در سراسر عمر، جز هجده سالی که بین سال‌های 94 تا 114 ه.ق⁶ برای کسب علم از محضر امام محمد باقر علیه السلام در مدینه اقامت نمود،⁷ در کوفه می‌زیست.⁸

1. حسن بن موسی نویختی، (1355)، *فرق الشیعه*، به کوشش سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضوية، صص 34-35.

۲. See: Hossein Modarressi, (۲۰۰۳), *Tradition and Survival a bibliographical of early shi'ite literature*, vol. ۱, Oxford, One World, p. ۸۷.

3. محمدبن یعقوب کلینی، (1365) *الکافی*، ج 1، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص 472؛ رجال کشی، صص 192-193.

4. سید محمدعلی موحّد ابطحی، (1417)، *تهذیب المقال*، ج 5، قم، چاپ سید محمد موحّد ابطحی، صص 47-45؛ نک. سید حسن صدر، (1375)، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، قم، انتشارات اعلی، ص 284.

5. ابن حبان، (بی تا)، *کتاب المجروحین*، ج 1، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز، ص 208.

6. از آنجا که دوران شاگردی وی در عصر امامت امام علیه السلام (94-114 ق) بوده، او باید بین سال‌های 94 تا 96 ق به مدینه رفته باشد، نک. *الکافی*، ج 1، ص 472؛ رجال کشی، صص 192-193؛ محمدبن حسن طوسی، (1414)، *امالی*، قم، دارالثقافة، ص 296.

7. از زندگی او تا پیش از ورودش به مدینه و درک محضر امام محمدباقر اطلاعات چندانی در دست نیست؛ نعمت‌الله صفری، (1384)، «جابر بن یزید جعفری»، *دانشنامه‌ی جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج 9، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ص 181.

8. *امالی طوسی*، ص 296.

در اختصاص، روایتی از جابر جعفی نقل شده که آن را می‌توان نه تنها نظر جابر جعفی، بلکه نظر ائمه علیهم‌السلام و شیعیانشان درباره‌ی نوع رابطه با حکومت و سلطان جائر دانست. او از امام محمد باقر علیه‌السلام چنین روایت کرده است: «هر کس به نزد سلطان ظالمی برود و او را نصیحت کرده، بیم داده و به تقوای الهی امر کند، برای او است اجر عبادات جن و انس¹». بر این اساس، گزارشی از همکاری رسمی او با حکومت اموی و عاملان آنان در کوفه وجود ندارد. اما بنا بر گزارش «ابن سعد» زمانی که «عیسی بن مُسیب بجلی»، قاضی «خالد بن عبدالله قسری»² در کوفه بر مسند قضا می‌نشست، جابر جعفی نیز در کنار او قرار قرار می‌گرفت.³ نیت وی از این کار، احتمالاً نظارت بر کار قاضی و جلوگیری از ظلم و ورزیدن دستگاه اموی به شیعیان کوفه بوده است. برخی اخبار حاکی از آن است که او گاهی قضاوت هم می‌کرده است.⁴

در منابع اشاره شده که «هشام بن عبدالملک اموی» (حک: 105-125 ه‍.ق)⁵ فرمان قتل جابر جعفی را صادر کرده و او با تظاهر به دیوانگی جان خود را نجات داده است.⁶ در برخی گزارش‌های دیگر نیز از دیوانگی و اختلاط (فساد عقل یا عقیده)⁷ جابر سخن به میان آمده،⁸ اما با بررسی همه‌ی این روایات مشخص می‌شود که دیوانگی وی دائم یا حتی

1. اختصاص، (1414)، منسوب به مفید، به کوشش علی‌اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید، صص 261-262.

2. «خالد بن عبدالله بن یزید بن اسد قسری» که هشام بن عبدالملک در سال 105 ق او را به ولایت کوفه و بصره گمارد و در سال 120 ق وی را عزل و «یوسف بن عمر تقفی» را به جای او منصوب نمود. وی سلفش، خالد را در 126 ق زیر شکنجه به قتل رساند؛ الانساب، ج 4، ص 497؛ سیدحسین براقی نجفی، (1424)، تاریخ الکوفة، تحقیق ماجد احمد عطیه، (بی‌جا)، المکتبة الحیدریة، صص 275-276.

3. الطلیقات الکبری، ج 6، ص 346.

4. محمد بن خلف بن حیان، (بی‌تا)، أخبار الفضا، ج 3، بیروت، عالم الکتب، صص 121-122.

5. ابوحنیفه دینوری، (1368)، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، صفحات 334-335 و 346.

6. الکافی، ج 1، صص 396-397؛ رجال کشی، صص 194-195.

7. سید ابوالقاسم خوئی، (1413)، معجم رجال الحدیث، ج 4، (بی‌جا)، (بی‌نا)، ص 344؛ محمدهادی معرفت، (1418)، التفسیر والمفسرون، ج 1، مشهد، الجامعة الرضویة، ص 422.

8. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 44.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو دربارہی وی 5

حتی ادواری نبوده، بلکه تنها در دوره‌ای کوتاه، چاره‌ای برای حفظ جان او بوده است.¹ صاحب روضات استفاده‌ی جابر را از دیوانگی برای حفظ جان خود به امر امام محمد باقر علیه السلام و مشابه روش بھلول و مُتَنَبِّی دانسته است.² به نظر خوئی، دیوانگی وی تجنن (خود را به دیوانگی زدن) بوده است. حتی اگر به قول نجاشی، جابر را در دوره‌ای از زندگی‌اش مختلط بدانیم، با وثاقت و لزوم اخذ روایات وی در هنگام اعتدال روانی و سلامت عقیده منافاتی ندارد.³

آراء و عقاید جابر⁴

روایات جابر آشکارا نشان می‌دهند که وی شیعه‌ی امامی بوده و نه تنها به اهل بیت علیہم السلام علاقه‌ی فراوانی داشته،⁵ بلکه از خلفای پیش از امام علی علیه السلام و بنی امیه نیز تبری جستہ

1. رجال کشی، صفحات 192 و 194-195؛ احمد بن علی نجاشی، (1416)، رجال، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 128؛ حسین نوری طبرسی، (1416)، خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، قم، آل البیت، ص 214؛ تهذیب المقال، ج 5، صص 93-98.
2. سید محمدباقر خوانساری، (1411)، روضات الجنات، بیروت، الدار الاسلامیة، ج 1، صص 236-237 و ج 2، صص 142-143.
3. معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 344.
4. در این بخش، بیشتر به روایات جابر و پس از آن، نظر موافقان و مخالفان دربارہی او می‌پردازیم. البته در این امر باید احتیاط کرد، زیرا از سویی، طرفداران افراطی وی مانند غلات خود را بدو منتسب می‌کردند و از سوی دیگر، مخالفان سرسخت و دشمنان غیرشیعه‌ی وی، به او نسبت‌های ناروا می‌دادند و او را به برخی عقاید و آراء مهم می‌کردند.
5. برای مثال: نک. الاصول ستة عشر، (1405)، قم، دارالشعری للمطبوعات، صص 60-65؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، (1330)، المحاسن، ج 1، به کوشش سید جلال‌الدین محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیة، صفحات 168 و 171؛ محمد بن حسن صفار، (1404)، بصائر الدرجات، به کوشش حسن کوچه‌باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی، صفحات 69 و 95 و 110؛ صدوق، (1386)، علل الشرائع، ج 1، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة، صص 136-137؛ مفید، (1414)، امالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، صفحات 74 و 217؛ ابن عساکر، (1415)، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، ج 14، بیروت، دارالفکر، ص 170، و ج 42، ص 242؛ عامه و خاصه روایاتی از او درباره‌ی وجوب صلوات بر پیامبر و خاندانش در هر نماز واجب نقل کرده‌اند؛ محمد بن محمد نیشابوری کرایسی، (1405)، شعار اصحاب الحدیث، به کوشش عبدالعزیز بن محمد سرحان، کویت، دارالخلفاء، [چاپ مجدد] بیروت، دارالبشائر الاسلامیة، ص 108؛ ابن‌عبدالبر، (1387)، التمهید، ج 16، به کوشش مصطفی بن

جسته است.¹ بعضی از معاصرانش نیز به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند.² برخی از بزرگان اهل تسنن نیز او را از برجسته‌ترین علما و رؤسای شیعه معرفی کرده‌اند.³

جابر بن یزید اعتقاد راسخی به امامت امام محمد باقر علیه السلام داشت. وی با عنوان «سیدنا الامام» از آن حضرت یاد کرده و امام علیه السلام را دریایی می‌داند که هرگز نمی‌توان به قعر آن راه یافت.⁴ هنگام نقل حدیث از ایشان چنین می‌گوید: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا⁵ محمد بن علی بن الحسین علیه السلام». بنا بر روایتی، عمرو بن شمر، از جابر جعفی، علت ملقب شدن امام پنجم علیه السلام به «باقر» (شکافنده) را جویا شده و او در پاسخ گفته است: «زیرا او دانش را بدخوبی شکافت و آنرا شاخه‌شاخه کرد و آشکار ساخت. از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای جابر! تو باقی می‌مانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را ببینی. او کسی

احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الإسلامية، ص 195؛ محمدن حسن طوسی، (1407)، الخلاف، ج 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ص 373.

1. برای مثال: نک. محمدن مسعود عیاضی، (بی‌تا)، تفسیر، ج 2، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمية الإسلامية، صفحات 50 و 84؛ محمدن ابراهیم نعمانی، (1422)، الغیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی، ص 131؛ از او روایتی درباره‌ی لعن بنی‌امیه پس از هر نماز واجب نقل شده است؛ محمدن حسن طوسی، (1365)، تهذیب الاحکام، ج 2، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، صفحات 109 و 321.

2. رجال کشی، ص 195.

3. شمس‌الدین ذهبی، (1382)، میزان الاعتدال، ج 1، به کوشش علی‌محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة، ص 379؛ محمدحسین ذهبی، (1396)، التفسیر و المفسرون، ج 2، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص 38؛ نک. عبدالجلیل قزوینی رازی، (1358)، بعض منال التواصب، چاپ میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ص 23.

4. امالی طوسی، ص 296.

5. وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء، همان تعبیری است که بیش از جابر، مالک اشتر، درباره‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به‌کار برد؛ احمدن ابی‌یعقوب یعقوبی، (بی‌تا)، تاریخ، ج 2، بیروت، دارصادر؛ جاب افس: قم، مؤسسه‌ی نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص 179.

See, S. Husain M. Jafri (۱۹۸۱), *The Origins and Early Development of shi'a Islam*, London and New York, Longman, p. ۹۲-۹۳.

6. رجال کشی، ص 192؛ مفید، (1414)، ارشاد، ج 2، بیروت، دارالمفید، ص 160.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو دربار وی 7

است که در تورات به باقر معروف است. پس هنگامی که او را ملاقات نمودی، سلام مرا به وی برسان¹. این پاسخ نیز نشان‌دهنده اعتقاد و شدت ارادت وی به امام محمد باقر علیہ السلام است.²

رابطه‌ی او با امام محمد باقر علیہ السلام چنان بود که «لالانی»، او را نماینده‌ی امام علیہ السلام در کوفه معرفی کرده است.³ «ابن شعبه حرّانی»، دو وصیت امام محمد باقر علیہ السلام را به جابر جعفری نقل کرده که نشان‌دهنده جایگاه والای او نزد امام علیہ السلام است.⁴ وی، چنانکه خود خود روایت می‌کند، صفات شیعه‌ی راستین را از امام محمد باقر علیہ السلام فرا گرفت⁵ و پس از وفات آن بزرگوار، به امامت امام جعفر صادق علیہ السلام اعتقاد داشت؛⁶ چنانکه «ابن شهر آشوب»، نام وی را در کنار افرادی چون «یزید سحّام»، «ابو حمزه ثمالی» و... در شمار خواص اصحاب امام صادق علیہ السلام ذکر کرده است.⁷ سید علی عقیقی علوی از «حسین بن ابی العلاء» و «ابن عقیده» از «زیاد بن ابی الحلال»، روایتی را از امام صادق علیہ السلام در تأیید او نقل کرده‌اند.⁸

1. علل الشرایع، ج 1، صص 233-234.
2. احترام فراوان وی به امام محمد باقر علیہ السلام در روایات منقول از وی نیز آشکارا به چشم می‌خورد: نک. محمد بن جعفر مشهدی، (1419) المزار، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر قیوم، ص 364.
3. ارزینا لالانی، (1381)، نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزاد روز، ص 148.
4. ابن شعبه حرّانی، (1404)، تحف العقول، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، صص 287-284.
5. الکافی، ج 2، صص 74-75؛ نعمان مغربی، (1414)، شرح الاختیار، ج 3، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، صص 501-502؛ نک. امالی طوسی، ص 296.
6. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.
7. ابن شهر آشوب مازندرانی، (1956)، مناقب آل ابی طالب، ج 3، نجف، مطبعة حیدریه، ص 400.
8. بصائر الدرجات، صص 479-480؛ اختصاص، ص 204؛ رجال کشی، صص 191-192؛ حسن بن یوسف حلی، (1417)، خلاصة الاقوال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر الفقه، ص 94؛ نک. عبدالله مامقانی، (بی تا)، تنقیح المقال، ج 1، طبع قدیم به خط احمد بن محمد حسین زنجانی، بی جا، بی تا، ص 203؛ ابوطالب تجلیل تبریزی، (بی تا)، معجم الثقات، به کوشش سید حسین موسوی، قم، مطبعة مهر استوار، ص 25.

روایات و نیز عناوین آثار جابر¹ گواه اعتقادات شیعی² و نشان‌دهنده‌ی توجه فراوان او به فضائل و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام³ است. او از راویان حدیثی است که اعتقاد به ولایت امام علی علیه‌السلام را شرط قبولی اعمال می‌داند.⁴ جابر از معتقدان به رجعت بود⁵ و بر اساس نقل «ابن جُحام» (زنده در 328 ه.ق) امام علی علیه‌السلام را همان «دَابَّةُ الارض»⁶ یادشده در قرآن⁷ می‌دانست که در آستانه‌ی قیامت ظاهر خواهد شد.⁸ و⁹ در میان روایات وی، روایات فراوانی نیز درباره‌ی ملاحم و

۱. See, *Tradition and Survival...*, Vol. ۱, pp. ۹۴-۱۰۳.

2. برای مثال، برای روایت هجوم به بیت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، نک. محمدبن حریر طبری صغیر، (1413)، دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثة، صص 103-104؛ برای روایت خطبه فدکیه، نک. ابن ابی‌الحدید، (1337)، شرح نهج‌البلاغه، ج 16، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، صص 210-215؛ برای روایت زیارت امین‌الله، نک. محمدبن حسن طوسی، (1411)، مصباح المنتهجد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، صص 738-739.

3. درباره‌ی فضائل علی علیه‌السلام برای نمونه، نک. بصائر الدرجات، صفحات 115، 202 و 207-208؛ الکافی، ج 8 ص 159؛ حسن بن ابی‌الحسن دلمی، (1427)، غرر الاخبار و درر الآثار، به کوشش اسماعیل ضیغم همدانی، قم، دلیل ما، صفحات 212 و 304؛ درباره‌ی اخبار مرتبط با امام علی علیه‌السلام: نک. روایتی درباره‌ی نقش خاتم علی علیه‌السلام الطیقات الکبری، ج 3، ص 31؛ و روایتی درباره‌ی قضاوتی نادر از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، شرح الاخبار، ج 2، صص 322-323؛ برای روایت خطبه جمعه امام علی علیه‌السلام، نک. مصباح المنتهجد، صص 384-385.

4. سید رضی‌الدین بن طاووس، (1399)، الطرائف، قم، چاپخانه خیام، صص 156-157.

5. یحیی بن معین، (بی‌تا)، تاریخ، ج 1، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم، ص 207؛ ابن‌قتیبه دینوری، (بی‌تا)، تأویل مختلف‌الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 17؛ تفسیر عیاشی، ج 2، صص 256-257؛ حسن بن سلیمان حلی، (بی‌تا)، مختصر بصائر، نجف، المطبعة الحیدریة، چاپ مجدد: قم، انتشارات الرسول المصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)، صفحات 17-18، 26، 29 و 37-38.

6. درباره‌ی دابة الارض، نک. مختصر بصائر، صص 206-210؛ محمدباقر مجلسی، (1403)، بحارالانوار، ج 53، به کوشش محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، مؤسسة‌الوفاء و دار احیاء التراث العربی، صص 110-113، 124-126.

7. قرآن کریم، نمل/82.

8. ابن‌جحام، (1420)، تأویل ما نزل...، به کوشش فارس حسون، قم، الهادی، صص 211-215.

9. نک. محمدبن عمرو عقیلی، (1418)، الضعفاء الکبیر، ج 1، به کوشش عبدالمعطی امین قلنجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 194.

فتن¹ مهدویت و علائم ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه و الشریف² دیده می شود که نشان دهنده‌ی نشان دهنده‌ی ایمان و توجه ویژه‌ی وی به این آموزه‌ی اعتقادی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم عليهم السلام تواند بود.³ گفتنی است جابر از بازگویی برخی معارف مرتبط با مهدویت پرهیز می کرد، زیرا کشش و توانایی درک این مباحث را در مخاطباتش نمی دید.⁴ گاهی جابر مطالبی را بیان می کرد که عقول مردم هم عصرش تاب شنیدن نداشت.⁵ به گزارش کشی، در سال 126 هـ.ق وقتی «ولید بن یزید بن عبدالملک» به قتل رسید،⁶ جابر جعفری عمامه‌ی خز سرخ رنگی بر سر نهاد و به مسجد رفت و در مقابل جمعیت چنین گفت: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمد بن علی»، مردم که انتظار شنیدن چنین کلامی را نداشتند، گفتند جابر دیوانه شده است.⁷ از «ابو الاحوص»⁸ نقل شده که گفته است، هرگاه از کنار جابر جعفری می گذشتم، از خدا طلب عافیت می کردم.⁹ شافعی نیز از «سفیان بن عیینة» نقل کرده است که از جابر کلامی شنیدم که ترسیدم در اثر آن، سقف بر سرمان خراب شود.¹⁰ کلامی که سفیان بن عیینة از جابر شنید و پس از آن، دیگر از جابر

1. نعیم بن حماد در کتاب الفتن، اخبار فراوانی از امام محمد باقر علیه السلام آورده که همگی آنها به واسطه سعید ابوعثمان از جابر جعفری است؛ برای مثال، نک. نعیم بن حماد، (1414)، الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، صص 118، 129، 130، 165، 171 و 174.
2. برای نمونه نک. تفسیر عیاشی، ج 1، صفحات 61 و 244-245، ج 2، صفحات 76 و 326؛ الغیبة نعمانی، صفحات 288-291 و 314 و 354.
3. او از راویان حدیث مشهوری است که غیبت قائم عجل الله فرجه الشریف را به خورشید پیرس ایر تشبیه می کند؛ صدوق، (1405)، کمال الدین، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 253؛ برای روایتی از وی در باب اوصاف مهدی عجل الله فرجه الشریف، نک. الارشاد، ج 2، ص 382.
4. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 43.
5. علی خاقانی، (1404)، رجال، به کوشش سید محمدصادق بحر العلوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ص 56؛ التفسیر والمفسرون، ج 1، صص 422-423.
6. نک. محمد بن جریر طبری، (1382-1387)، تاریخ الامم و الملوک، ج 7، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ص 231؛ قاموس الرجال، ج 2، صص 543-544.
7. رجال کنی، ص 192.
8. ابوالاحوص سلام بن مؤبک حنفی کوفی (م 179 هـ) از حفاظ حدیث که رجالیان اهل تسنن او را توثیق کرده اند؛ شمس الدین ذهبی، (بی تا)، تذکرة الحفاظ، ج 1، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص 250.
9. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.
10. ابن عبد البر، (بی تا)، الانتقاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 80.

روایت نکرد، این بود که علم رسول الله ﷺ به علی علیه السلام و از وی به حسن علیه السلام و از او به حسین علیه السلام و از امامی به امام دیگر منتقل شده تا اینکه به جعفر بن محمد علیه السلام رسیده است.² می توان گفت جابر جعفی، اعتقاد به علم لدنی ائمه علیهم السلام را از امام محمد باقر علیه السلام آموخته است.^{3 و 4}

به دلیل توجه جابر به بطون آیات و احادیث⁵ که در برخی از روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده،⁶ غالیان وی را از پیشکسوتان خویش⁷ و کسی می دانستند که از اسرار،

1. میزان الاعتدال، ج 1 ص 381.

2. در این باره ابویکر حمیدی از سفیان بن عیینة چنین نقل کرده است: «از جابر حدود سی هزار حدیث شنیدم که روا نمی دادم یکی از آنها را نقل کنم»؛ مسلم نیشابوری، (بی تا)، الجامع الصحیح، ج 1، بیروت، دارالفکر، ص 16.

3. بنا بر نقلی از عمرو بن شمر، جابر روزی از امام محمد باقر علیه السلام خواست احادیث خود را مسنداً برای او نقل کند و امام علیه السلام فرمود: «تمام احادیثی که برای تو می گویم به این سند است: شنیدم از پدرم، از جدم، از رسول الله ﷺ، از جبرئیل، از خداوند عزوجل. ای جابر! یک حدیث که از فردی صادق بشنوی، برای تو از دنیا و آن چه در آن است، بهتر می باشد»؛ امالی مفید، ص 42.

4. ابوالجارود نیز تحت تأثیر تعالیم امام محمد باقر علیه السلام به علم لدنی ائمه علیهم السلام باور داشت. نک. ماهر جرار، (1384)، «تفسیر ابوالجارود زیادین منذر: مقدمه ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه ی محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، شماره 95، صص 20 و 31.

5. احتمالاً امام محمد باقر علیه السلام او را به توجه به بطون آیات و روایات تشویق و ترغیب کرده است؛ بنا بر روایت برفی، روزی جابر از تفسیر آیهای از امام محمد باقر علیه السلام پرسش نموده و امام علیه السلام به او پاسخ داده و پس از مدتی بار دیگر از همان آیه پرسیده و جواب دیگری شنیده است. وقتی جابر علت این اختلاف را از امام جویا می شود، امام علیه السلام به او می فرماید: «قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز باطنی دارد و قرآن ظاهری دارد و آن ظاهر، ظاهر دیگری دارد. هیچ چیز دورتر از خرد آدمیان در تفسیر قرآن نیست...». در روایتی دیگر از جعفر بن محمد بن شریح حضرمی، امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرموده است: «حدیث ما دشوار و دشوار شده (صعب مستصعب) است. ایمان نمی آورد بنان مگر فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. اگر آن را فهمیدید، بپذیرید و اگر نفهمیدید آن را به ما واگذار کنید»؛ نک. الاصول الستة عشر، صص 60-61؛ المحاسن، ج 2، ص 300؛ رجال کشی، صص 193-194؛ درباره ی حدیث دشوار بودن فهم کلام آل محمد ﷺ، نک. بصائر الدرجات، صص 40-45؛ بحار الانوار، ج 2، صص 182-212؛ غالیان از این گونه احادیث سوء استفاده کرده اند؛ نک. طبرانی نصیری، مجموع الاعیاد، در:

Maimun Ibn el-Kasim Tiberias, (۱۹۴۶), "Festkalender der Nusairier", by R. Strothman, *Der Islam*, Vol XXVII, p. ۵;

ام الکتاب، در: ۱. "Ummul-kitab", (۱۹۳۶)، edited by W. Ivanow, *Der Islam*, p. ۱.

6. برای مثال، نک. تفسیر عیاشی، ج 1، صص 49-50.

۷. See. *The Origins and Early Development...*, p. ۳۰۳-۳۰۲.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلو دربارہی وی 11

اسرار، علوم الهی و مقامات معنوی و فوق انسانی امامان علیہم السلام آگاہ بود.¹ یکی از مشهورترین گزارش‌های مورد توجه غالبان، درباره‌ی جابر چنین می‌گوید: وی بسیاری از احادیث خود را برای دیگران نقل نکرد و از سوی امامان علیہم السلام دستور داشت بسیاری از آنچه را که از ایشان شنیده بود برای مردم آشکار نسازد؛² یا آنکه سر خود را در چاهی در بیابان فرو برده، اسرار خویش را در چاه بازگوید.³ و⁴ بعید نیست که این گزارش نیز از ساخته‌های غالبان باشد؛⁵ زیرا روایان آنها، افرادی مانند «یونس بن ظبیان، ابوجمیلہ مفضل بن صالح و عمرو بن شمر» هستند که همه در شمار ضعفا و متهمان به غلو و تفویض‌اند.⁶

البته، برخی روایات جابر با آنکه در حد ذات و صفات غلو نمی‌کند، مستعد سوءاستفاده‌ی غالبان است.⁷ هر چند به دلیل ضعیف بودن بیشتر روایان احادیث او و انتساب روایات ساختگی به وی از سوی غلات، نمی‌توان به صدور این روایات از جابر حکم قطعی داد،⁸ روایات فراوانی درباره‌ی معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کرامات امامان علیہم السلام از وی نقل شده است که بسیاری از آنها در میان روایات شیعی، غیر معمول به‌نظر می‌رسد.⁹ جالب آنکه، «زیادین ابی‌الحلال»، از روایان متقدم، برخی روایات جابر را

1. نک. سید محمدباقر صدر، (1417)، بحوث فی علم‌الاصول، ج 1، به کوشش سید محمود هاشمی [نساہرودی]، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ص 285؛ ونیز:

Tradition and Survival..., Vol. 1, p. ۸۹.

2. نک. کمال‌الدین، ص 253؛ رجال کشی، صص 192-194؛ اختصاص، صص 271-272.

3. الکافی، ج 8 ص 157-158؛ رجال کشی، ص 194.

۴. Tradition and Survival..., Vol. 1, p. ۸۹.

۵. The Origins and Early Development..., p. ۳۰۳.

6. محمدبن عمر کشی، (1404)، رجال، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، صص 447-448؛ رجال نجاشی، صفحات 128 و 287؛ خلاصۃ‌الاقوال، ص 419.

7. برای مثال، روایت سفر سه ساعته‌ی او با امام محمدباقر علیہ السلام به «ملکوت ارض»، بصائرالدرجات، صص 424-425؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج 3، ص 326؛ برای نمونه‌هایی دیگر از این روایات، نک. الکافی، ج 1، صفحات 396 و 442؛ غررالاخبار و درالآثار، صص 203-204؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4 ص 213.

8. نخستین اندیشه‌های شیعی، صص 149-150.

۹. Tradition and Survival..., Vol. 1, p. ۸۹-۹۰.

«اعاجیب» نامیده،² و از «عبدالرحمن بن شریک نخعی» نقل شده است که گفت: «نزد پدرم ده هزار حدیث غریب از جابر جعفی است.»^{3 و 4}

میزان مسئولیت واقعی جابر در زمینه‌ی روایات باطنی و غلوآمیز منسوب بدو، هر اندازه باشد، برخی علمای بعدی شیعه، از جمله شخصیت‌های بارزی چون شیخ مفید و شاگردش، نجاشی را بر آن داشت تا نه تنها در روایات او، بلکه در عقیده‌ی شخصی او هم تردید کنند و او را «مختلط» (فاسدالعقیده و منحرف) بخوانند.⁵ تردیدهای دیگری هم درباره‌ی روایات وی، از دوران متقدم در میان شیعه وجود داشت.⁶ وجود این روایات سبب شده است که برخی همچون سید حسین محمد جعفری، جابر را شبه‌غالی بدانند؛⁷ یا مانند «راکوفسکی»⁸، او را از غالیان نیمه‌افراطی بدانند.⁹ عده‌ای نیز او را به‌صراحت غالی معرفی کرده‌اند.^{10 و 11} با وجود این، جابر را نمی‌توان فاسدالعقیده یا غالی دانست،² زیرا

1. برای نمونه‌هایی از روایات او درباره معجزات پیامبر ﷺ و کرامات امامان علیهم‌السلام و برخی از خواص اصحاب آنان، نک. الکافی، ج 1، ص 396؛ رجال کشی، صص 14-15؛ دلائل الامامة، صفحات 92-93، 103-104، 212، 220، 224-226 و 242؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 120.
2. بصائرالدرجات، ص 258.
3. میزان الاعتدال، ج 2، ص 270.
4. صاحب روضات، او را در بیان اسرار و اظهار عجائب فراوان، با حسین بن منصور حلاج مقایسه کرده است؛ روضات الجنات، ج 3، ص 105.
5. نک. رجال نجاشی، ص 128.
6. بصائرالدرجات، صفحات 258 و 479-480؛ محمدبن عمر کشی، (1348)، رجال، [تألیف] محمدبن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، صفحات 191-192 و 373؛ اختصاص، ص 204؛ شایان ذکر است که در بصائرالدرجات، ص 258، نام مغیره بن سعید به مغیره بن شعبه، تصحیف شده است.

۷. *The Origins and Early Development...*, pp. ۳۰۱-۳۰۳.

۸. W. Rajkowski.

9. نخستین اندیشه‌های شیعی، صص 107-108.

۱۰. Farhad Daftari (۱۹۹۲), *The Ismailis: Their history and doctrines*, Cambridge: Cambridge University Press, p. ۸۸; E. Kohlberg (۱۹۹۳), "Muhammad b. 'Alī Zayn al-Ābidīn, Abū Dja'far, called al-Bākir", *ET*, VII, p. ۲۹۹.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو دربارہی وی 13

زیرا هیچ‌یک از تعابیر تند ائمه علیهم‌السلام دربارہی غالیان دیگر در منابع گوناگون، نسبت به او ذکر نشده است.³ برخی از فرقه‌نگاران متقدم شیعه، او را از اتهام غلو میرا دانسته‌اند⁴ و در میان رجالیان شیعه، حتی کسانی که جابر را تضعیف کرده‌اند، او را به صراحت غالی خوانده‌اند.⁵ افزون بر این، چنان‌که پیشتر گفته شد، روایتی از امام صادق علیه‌السلام در مدح وی و تأیید عقیده‌اش وجود دارد.⁶ در کافی روایتی هست که به وضوح نشان می‌دهد برخی روایات جابر برای عامه‌ی مردم و حتی شیعیان آن روزگار، پذیرفتنی نبود؛ اما وقتی به یکی از ائمه علیهم‌السلام رجوع می‌کردند و از برخی روایات جابر می‌پرسیدند، امام علیه‌السلام به صدق جابر گواهی می‌داد.⁷

از مهم‌ترین علل غالی دانستن جابر جعفری، وجود اخبار حاوی غلو و ارتفاع در روایات منسوب به اوست؛ حال آنکه غلات برای مشروع جلوه دادن اعتقاداتی چون تناسخ، اشباح و اظله، دور و... روایاتی را به نقل از اصحاب نامدار ائمه علیهم‌السلام، چون جابر بن عبد الله انصاری، جابر بن یزید جعفری و... جعل می‌کردند و منتشر می‌ساختند. بدین سبب، عده‌ای احادیث سراسر مجعول غلات را روایات و اقوال خود جابر جعفری پنداشته و او را مختلط یا غالی معرفی کرده‌اند.⁸ شاید دلیل توجه بیشتر غالیان به جابر، از میان اصحاب امام محمد

1. محمدکاظم رحمتی، (فروردین و اردیبهشت 1385)، «مفضل بن عمر جعفری و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، شماره‌های 102 و 103، ص 29؛ قس. همو، (خرداد، تیر و مرداد 1385)، «نگاهی به کتاب الغنوصیة فی الاسلام»، کتاب ماه دین، شماره‌های 104، 105 و 106، ص 42.

2. نک. تهذیب المقال، ج 5، صص 98-100.

3. برای نمونه‌هایی از تعابیر ائمه علیهم‌السلام در مورد غالیانی چون مغیره بن سعید، بیان، ابومنصور و ابوالخطاب، نک. رجال کنسی، صفحات 192، 223، 295، 301-304 و 528-529.

4. فرق الشیعه، صص 34-35.

5. ابوعلی حائری، (1416)، منتهی المقال، ج 2، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، صص 219-218.

6. رجال کنسی، صص 191-192.

7. الکافی، ج 1، ص 307 و نیز نک. بصائر الدرجات، صص 479-480.

8. فرق الشیعه، صص 34-35.

باقر علیه السلام، حضور او در کوفه، مرکز و کانون غلو در آن دوران و معاصر بودن او با غالیانی چون «مغیره بن سعید، بیان بن سمان، ابومنصور عجلی» و... باشد.¹

درباره‌ی غالی دانستن جابر و سوء استفاده‌ی غلات از شخصیت و اخبار او، کلام محمد تقی مجلسی، شایان ذکر است:

از تتبع در اخبار جابر جعفری فهمیده می‌شود که او از اصحاب اسرار صادقین علیهم السلام بوده و کراماتی را بیان می‌کرده که عقول ضعفا تاب درک آن نداشته، بنابراین بعضی او را غالی دانسته و دو گروه بدو افترا زده‌اند: عامه و غلات.²

به نظر خاقانی نیز جابر از اتهام غلو مبرا است و اینکه بعضی او را غالی دانسته‌اند، از برخی روایات ناشی می‌شود که متضمن مطالب بالاتر از عقول اغلب مردم است.³ همچنین محمد هادی معرفت معتقد است که جابر درباره‌ی جایگاه و شأن ائمه‌ی اطهار علیهم السلام عقیده‌ای راسخ و متعالی داشت و به همین سبب در زمره‌ی غلات محسوب شده است.⁴

مؤید این نظر، روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن، امام علیه السلام «ذریع محاربی» را از نقل احادیث جابر برای «سفله»⁵ بر حذر داشته‌اند.⁶ و⁷ مامقانی این روایت را نه ذم جابر، بلکه مدح او می‌داند، زیرا عالم به معارف و حقایقی است که سفله از درک آن عاجزند.⁸

1. در این باره، نک. نعمت‌الله صفری، (1378)، غالیان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص 93-99؛ مریم قبادی و محمدعلی مهدوی راد، (1386)، «بازشناسی اندیشه‌ی غلو»، مطالعات اسلامی، شماره‌ی 78، ص 115.

2. منتهی المقال، ج 2، صص 217-218.

3. رجال خاقانی، ص 56.

4. التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 422.

5. مردمان سست اعتقاد و مستضعف فکری؛ نک. سید محمدباقر میرداماد استرآبادی، (1404)، التعلیقه علی اختیار معرفة الرجال، ج 2، در: محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، صص 437-438.

6. رجال کشی، صص 193 و 373.

7. برای روایتی مشابه از امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل، نک. رجال کشی، ص 192.

8. تنقیح المقال، ج 1، صص 203-204.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو دربارہی وی 15

شاید مهم‌ترین تضعیف‌کننده‌ی جابر در میان رجالیان شیعه، نجاشی باشد که او را مختلط خوانده است.¹ چنان‌که پیش از این گفتیم، از سیاق کلام نجاشی می‌توان فهمید که مراد او از اختلاط، بیشتر فساد عقیده و انحراف به سمت غلو است و نه فساد عقل. محدث نوری و موحد ابطحی که کتاب نجاشی را تشریح کرده‌اند، از این کلام نجاشی تعجب کرده، نوشته‌اند:

عجیب است که نجاشی به اشعاری که استادش، مفید دربارہی اختلاط جابر خوانده است، استناد می‌کند، ولی اعتماد مفید و سایر مشایخ مانند کلینی، صدوق، طوسی و دیگران را به روایات او، روایات فراوان وی را در کتب متقدم، و احادیث وارد شده در مدح وی را نادیده می‌گیرد.²

دلیل دیگری که پذیرش کلام نجاشی را دشوار می‌سازد این است که او به اشعار استادش، مفید، استناد می‌کند³ و سند دیگری ارائه نمی‌دهد جز اینکه راویان احادیث او ضعیف هستند.⁴ اما خود مفید در رسالہ‌ی عددیہ، جابرین یزید را از فقہایی می‌داند که طعن و ذمی بر آنان وارد نیست.⁵ همچنین، عبد الجلیل قزوینی رازی که از پیروان مکتب مفید است، است، جابر را از روات و ثقات ائمه علیہم السلام معرفی کرده است.⁶

1. رجال نجاشی، ص 128؛ بنابراین سخن لالانی که مقام جابر جعفری، به‌عنوان محدث، در حوزه‌ها و محافل غیر شیعی هر چه بوده باشد، کمترین تردیدی در میان محدثان شیعی نیست که وی شخصیتی میرز داشته و از پیروان پرشور امام محمد باقر علیہ السلام بوده است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ نخستین اندیشه‌های شیعی، ص 149.

2. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4 ص 218؛ تهذیب المقال، ج 5 ص 93؛ نک. موسی زنجانی، (1394)، الجامع فی الرجال، ج 1 قم، بی‌نا [چاپخانه‌ی پیروز] ص 353.

3. ابوعلی حائری نیز استناد به اشعار در طعن جابر را از فردی مانند نجاشی غریب دانسته است؛ منتهی المقال، ج 2، ص 219.

4. رجال نجاشی، ص 128.

5. مفید، (1414)، جوابات اهل الموصل، به کوشش مهدی نجف، بیروت، دارالمفید، صفحات 25 و 35 - 36؛ معجم رجال الحدیث، ج 4 ص 338.

6. بعضی مثالب النواصب، ص 209؛ از آنجا که عبد الجلیل قزوینی رازی خود از پیروان برجسته‌ی مکتب مفید به‌شمار می‌رود، از دیدگاه مثبت وی نسبت به جابر می‌توان استنباط نمود که نظر نهایی مفید در باب

محدث نوری و مامقانی در حلّ این تعارض گفته‌اند که ممکن است، مفید این اشعار را از باب حکایت و نه اعتقاد به صدق مضمون آن خوانده باشد. به نظر وی، شاید این اشعار به مطالبی اشاره داشته است که ضعفا به جابر نسبت داده‌اند؛ بنابراین ضعیفی متوجه جابر نمی‌شود و چنان‌که متذکر شده‌اند، به هر حال، شاعری که این اشعار را سروده، اکنون برای ما مجهول است.¹ واضح است که حتی ضعیف بودن راویان احادیث جابر جعفی، که نجاشی آن‌را دلیلی بر مختلط بودن خود وی دانسته است، نمی‌تواند دلیل ضعف خود او باشد، چنان‌که «ابن‌غضائری» نیز بدان تصریح می‌کند.² به علاوه، ثقه دانستن جابر از سوی ابن‌غضائری³ که بیشتر به جرح راویان می‌پردازد،⁴ دلیل دیگری بر رد جرح نجاشی است. درباره‌ی شبهه‌ی مختلط بودن جابر، بیان محدث نوری نیز شایان توجه است. او معتقد است مبنای شماری از عالمان شیعی قرون اولیه‌ی اسلامی که جابر بن یزید را توثیق نکرده‌اند، این بوده است که برخی مسائل راجع معارف، نزد آنان مُنکر و نادرست و معتقد به آن همراه و مختلط بوده است؛ از جمله، عالم ذرّ و اظله نزد شیخ مفید، طی الارض نزد سید مرتضی و وجود بهشت و جهنم در زمان حاضر در نزد سیدرضی. حال آنکه این معارف در عصر ما حکم ضروریات را دارند. بنابراین دادن نسبت اختلاط به وی، اعتراف به دست‌یابی او به مقامات عالیه در معارف است.⁵ او در جایی دیگر می‌نویسد: «حق این است که او از راویان جلیل‌القدر، اعظم ثقات، بلکه از حاملان اسرار اهل بیت علیهم‌السلام و حافظان گنج‌های اخبار آنان است.»⁶

جابر جعفی، توثیق وی بوده است؛ نک. احمد پاکتچی، (1385)، مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، صفحات 40-41 و 74.

1. تنقیح المقال، ج 1، ص 203؛ خاتمة مستدرک الوسائل، صص 217-218.

2. خلاصة الاقوال، ص 94؛ نک. تنقیح المقال، ج 2، ص 203.

3. خلاصة الاقوال، ص 94.

4. منهای المقال، ج 2، صفحه 218؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 203.

5. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218.

6. همان، ص 197.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 17

اشکال دیگر نجاشی به جابر این است که روایات اندکی در حلال و حرام از او رسیده،¹ حال آنکه یعقوبی نام جابرین یزید جعفری را در زمره‌ی فقهای برجسته‌ی اواخر دوره‌ی اموی و اوایل دوره‌ی عباسی آورده است.² تصریح یعقوبی، در کنار قاضی بودن جابر - که پیش از این آمد - نشان می‌دهد که جابر فقهی توانمند بوده³ و اینکه نجاشی روایات او را در فقه اندک دانسته، ظاهراً در مقایسه با روایات فراوان وی در عقاید، تفسیر، اخلاق، سنن و سایر معارف است.⁴ خوئی نظر نجاشی را عجیب می‌داند⁵ و معتقد است که با وجود روایات [فقهی] فراوان جابر در کتب اربعه،⁶ احتمالاً مراد نجاشی آن بوده که بیشتر روایات او، به علت ضعیف بودن راویان، شایسته‌ی اعتنا نیست و آنچه ثقات از جابر روایت کرده‌اند اندک است؛ از این مقدار اندک نیز، تعداد کمی به حلال و حرام اختصاص دارد.⁷ در مقابل، زنجانی از جابر جعفری با تعبیر «دارای روایات فراوان در فقه» یاد کرده است.⁸ شبهه‌ی دیگری که در منابع رجالی شیعه، درباره‌ی جابر مطرح است، روایتی در رجال کشی است. این روایت از امام صادق علیه‌السلام به نقل از «زُرَّارَه» آمده که بر اساس آن، امام علیه‌السلام جابر را جز یک بار نزد پدر خود ندیده و بنابراین او هرگز به حضور امام صادق علیه‌السلام نرسیده است. خوئی این روایت را موثق می‌داند و به فرضِ درستی، حمل بر

1. رجال نجاشی، ص 128.

2. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 348 و 363.

3. شهرت وی در فقه تا بدانجا است که در منبعی متقدم، از او با تعبیر «جابرین یزید الفقیه» یاد شده است؛ قاسم بن سلام، (1410)، کتاب النسب، به کوشش مریم محمد خیر الحرع و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص 321.

4. به نوشته‌ی مامقانی، جابر جعفری بیشتر به روایات مربوط به اصول دین اهمیت می‌داده تا فروع دین. از این رو، این کلام نجاشی نه مدح است و نه ذم؛ تقی‌المقال، ج 1، ص 203-204؛ نک. خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218-219؛ تهذیب المقال، ج 5، ص 68.

5. در این باره، نک. خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218-219.

6. برای مثال نک. الکافی، ج 1، صفحه 209، ج 2، ص 166؛ صدوق، (1404)، من لایحضره الفقیه، ج 1، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، ص 21، ج 4، ص 397؛ تهذیب الاحکام، ج 1، ص 420، ج 3، ص 48.

7. معجم رجال الحديث، ج 4، ص 345.

8. الجامع فی الرجال، ج 1، ص 352.

توریه کرده است؛ زیرا اگر جابر فقط یک بار به حضور امام محمد باقر علیه السلام رسیده و هرگز نزد امام صادق علیه السلام نرفته باشد، همه به این امر شهادت می‌دهند و به آسانی می‌توان او را تکذیب کرد؛ دیگر چه حاجت بود به آنکه مردم در احادیث او اختلاف کنند و زیاد [بن ابی الحلال] از امام [صادق] علیه السلام درباره‌ی روایات وی پیرسد.¹ احتمال دارد که که فضای ویژه‌ی زمانی و مکانی پرسش زراره، چنین پاسخی را می‌طلبیده است. به علاوه، روایات بسیاری که جابر مستقیماً از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است با موققه‌ی زراره تناسب و همخوانی ندارد. همچنین، احادیث وی به نقل از امام ششم علیه السلام، هرچند در مقایسه با روایات او از امام پنجم علیه السلام کمتر است، با این روایت قابل جمع نیست.² مجلسی اول این خبر را از اساس ضعیف دانسته است. محدث نوری نیز بر این نظر است که حمل این حدیث به تقیه از زراره بسیار بعید بوده و این حدیث احتمالاً وضع شده است. به هر حال، برای تضعیف جابر نمی‌توان به این روایت استناد کرد، زیرا علاوه بر مواردی که ذکر شد، این روایت با روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام³ که به اسناد گوناگون در مدح جابر جعفری وارد شده است، همخوان نیست.⁴ و⁵

نتیجه‌گیری

جابر بن یزید جعفری از اصحاب نامدار صادقین علیهما السلام و از بزرگ‌ترین علمای شیعه‌ی امامیه است که در نیمه‌ی دوم قرن اول و نیمه‌ی اول قرن دوم هجری می‌زیست. او به تعلیم مکتب اهل بیت علیهم السلام، چون امامت، رجعت و مهدویت اعتقادی راسخ داشت، اما توجه ویژه‌ی او به باطن آیات و روایات سبب شد غالبان او را از پیشکشوتان خود قلمداد و خود را بدو منتسب کنند. سوءاستفاده‌ی غلات از شخصیت چهره‌ی موجهی چون جابر

1. رجال کشی، ص 191؛ معجم رجال الحديث، ج 4، صص 344-345.

2. علیرضا هزار، «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفری»، علوم حدیث، شماره‌ی 24 (تابستان 81)، ص 106.

3. رجال کشی، ص 191-192؛ معجم الثقات، ص 25.

4. نک. بصائر الدرجات، ص 479-480؛ اختصاص، ص 204؛ ابن حمزه‌ی طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی، (1412)، الناقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ص 403 خلاصه الاقوال، ص 94.

5. تنقیح المقال، ج 1، ص 203.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 19

جعفی، نام وی را لکه‌دار کرد، چنان‌که برخی رجالیان شیعه در وثاقت او تردید کردند و برخی صاحب‌نظران، وی را به‌صراحت غالی خواندند. اما با بررسی دقیق‌تر روشن شد که او از اتهام غلوّ مبراّست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

کتاب‌های فارسی و عربی:

- ابن ابی الحدید، ابو حامد عزالدین عبدالحمید (1337)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتاب خانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1337.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی، (1385-1386)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر و دار بیروت.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن اسدی حلی، (1407)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن جبر، زین الدین علی بن یوسف، (1418)، نهج الایمان، به کوشش سید احمد حسینی، مشهد، مجتمع امام هادی علیه السلام.
- ابن جحام، محمد بن عباس بن مهیار بزاز، (1420)، تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله، به کوشش فارس حسون، قم، الهادی.
- ابن حبان، ابی حاتم محمد، (بی تا)، کتاب المجروحین، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، (1415)، تقریب التهذیب، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، (1404)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر.
- ابن حزم ظاهری، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، (بی تا)، المحلی، بیروت، دارالفکر.
- ابن حماد مروزی، (1414)، ابوعبدالله نعیم، کتاب الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن حمزه طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی، (1412)، الناقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، انصاریان.
- ابن حبان، محمد بن خلف، (بی تا)، اخبار القضاة، بیروت، عالم الکتب.
- ابن سعد، محمد، (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین، (1404)، تحف العقول عن آل الرسول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، (1956)، مناقب آل ابی طالب، نجف: مطبعة حیدریة.
- ابن طاووس حلی، سید رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی، (1399)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، چاپخانه ی خیام.
- ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله، (بی تا)، الانتقاء فی فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، (1387)، التمهید، به کوشش مصطفی بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیه.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 21

- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، (1415)، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، (بی تا)، تأویل مختلف الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- _____، (بی تا)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف.
- الاختصاص، (1414)، [منسوب به] مفید محمدین محمدین نعمان، به کوشش علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید.
- الاصول الستة عشر، (1405)، قم، دارالشبستری للطبوعات.
- ام الكتاب، در:
- "Ummul-kitab", (۱۹۳۶)، edited by W.Ivanow, *Der Islam*.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (1406)، التاريخ الصغير، به کوشش محمود ابراهیم زاید و یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفة.
- _____، (بی تا)، التاريخ الكبير، دیاربکر، المكتبة الاسلامية.
- براقی نجفی، سید حسین بن سید احمد، (1424)، تاریخ الکوفة، تحقیق ماجد احمد العطیة، بی جا، المكتبة الحیدریة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (1330)، المحاسن، به کوشش سید جلال الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- پاکتچی، احمد، (1385)، مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (بی تا)، معجم النفات و ترتیب الطبقات، به کوشش سید حسین موسوی، قم، مطبعة مهر استوار.
- تستری، محمدتقی، (1418)، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (بی تا)، الفارات، به کوشش محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- حائری مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل، (1416)، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (1417)، خلاصة الاقوال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة.
- حلی، حسن بن سلیمان، (بی تا)، مختصر بصائر الدرجات، نجف، المطبعة الحیدریة، 1370، چاپ مجدد: قم، انتشارات الرسول المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم.
- خاقانی، علی، (1404)، رجال، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر موسوی، (1411)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت، الدار الاسلامیة.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، (1413)، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا.

22 مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره 7

- دیلمی، حسن بن ابی الحسن علی بن محمد، (1427)، *غررالخبر و دررالاتار فی مناقب ابی الائمة الاطهار*، به کوشش اسماعیل ضیغم همدانی، قم، دلیل ما.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (1368)، *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (1407)، *تاریخ الاسلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- _____، (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، (1382)، *میزان الاعتدال*، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة.
- ذهبی، محمد حسین، (1396)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زنجانی، موسی، (1394)، *الجامع فی الرجال*، قم، جابخانه ی پیروز.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی، (1408)، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان.
- صدر، سید حسن، (1375)، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، قم، انتشارات اعلمی.
- صدر، سید محمدباقر، (1417)، *بحوث فی علم الاصول: مباحث الحجج و الاصول العملیه*، به کوشش سید محمود هاشمی [شاهرودی]، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (1386)، *علل التفریع*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه.
- _____، (1405)، *کمال الدین و تمام النعمه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، (1404)، *من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، (1404)، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم*، به کوشش حسن کوجه باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی.
- صفری فروشانی، نعمت الله، (1378)، *غالبان*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبرانی نصیری، میمون بن قاسم، *مجموع الاعیاد*، در: Tiberias, Maimun Ibn el-Kasim, (۱۹۴۶), "Festkalender der Nusairier", by R.Strothman, *Der Islam*, Vol XXVII.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (1415)، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر.
- _____، (1382-1387)، *تاریخ الامم والملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- طبری صغیر، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، (1413)، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسه البعثة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (1414)، *الامالی*، قم، دارالثقافه.
- _____، (1365)، *تهذیب الاحکام*، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، (1407)، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- _____، (1415) رجال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- _____، (1417) الفهرست، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417.
- _____، (1411) مصباح‌المتجهد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.
- عصفری، ابو عمرو خلیفین خیاط، (1414) طبقات، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- عقیلی، محمد بن عمرو، (1418) کتاب الضعفاء الکبیر، به کوشش عبدالمعطی امین فلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (بی تا)، تفسیر، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
- قاسم بن سلام، ابو عبید، (1410) کتاب النسب، به کوشش مریم محمد خیر الحرع و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- قرطبی، عریب بن سعد، (1382-1387)، صلة تاریخ الطبری، در: طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل، (1358)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، چاپ میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- قمی، ابوالفضل سدیدالدین شاذان بن جبرئیل، (1381)، الفضائل، نجف، المطبعة الحیدریة.
- کشی، محمد بن عمر، (1348)، رجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد. و همان، (1404)، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل‌البت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (1365)، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- لالائی، ارزینا آر، (1381)، نخستین اندیشه‌های شیعی: تعالیم امام محمد باقر علیه‌السلام، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزاد روز.
- مامقانی، عبدالله، (بی تا)، تنقیح‌المقال فی علم‌الرجال، طبع قدیم به خط احمد بن محمد حسین زنجانی، بی‌جا، بی‌نا.
- مجلسی، محمدباقر، (1403)، بحار‌الانوار، به کوشش محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، مؤسسة الوفاء و دار احیاء التراث العربی.
- مسلم نیشابوری، ابوالحسن بن حجاج بن مسلم قشیری، (بی تا)، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر.
- مشهدی، ابوعبدالله محمد بن جعفر، (1419)، المنار، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر قیوم.
- معرفت، محمدهادی، (1418)، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن حیون تمیمی، (1414)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، (1414)، الارشاد، بیروت، دارالمفید.
- _____، (1414)، الامالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید.

- _____، (1414)، *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة*، به کوشش مهدی نجف، بیروت، دارالمفید.
- _____، (1417)، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*، قم، چاپ سید محمد موحد ابطحی.
- _____، (1404)، *التعلیقة علی اختیار معرفة الرجال*، در: طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- _____، (1416)، *رجال*، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، (1422)، *الغیبة*، به کوشش فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی.
- _____، (1355)، *فرق الشیعة*، به کوشش سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المکتبة المرتضویة.
- _____، (1416)، *خاتمة مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- _____، (1405)، *شعار اصحاب الحدیث*، به کوشش عبدالعزیز بن محمد سرحان، کویت، دارالخلافة؛ چاپ مجدد: بیروت، دارالبشائر الاسلامیة.
- _____، (بی‌تا)، *تاریخ*، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم.
- _____، (بی‌تا)، *تاریخ*، بیروت، دار صادر، چاپ افست قم، مؤسسه‌ی نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام.
- مقالات فارسی:
- _____، (1384)، «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه‌ی محمد کاظم رحمتی، *آینه پژوهش*، شماره‌ی 95.
- _____، (1385)، «فضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، شماره‌های 102 و 103.
- _____، (1385)، «خرداد تیر و مرداد (1385)»، «نگاهی به کتاب الغنوصیة فی الاسلام»، کتاب ماه دین، شماره‌های 104، 105 و 106.
- _____، (1384)، «جابر بن یزید جعفی»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام‌علی حنّاد عادل، چاپ اول، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج 9، صص 181-184.
- _____، (1386)، «بازشناسی اندیشه‌ی غلو»، *مطالعات اسلامی*، شماره‌ی 78، صص 109-144.